

بررسی ضرورت الزام حکومت به رعایت حجاب

حامد براتلو^۱

چکیده

بررسی آیات و روایات و جمع بین ادله بیانگر این است که اسلام بر زنان واجب کرده تا خود را از نامحرم بپوشانند. اجماع مسلمین بر این واجب شرعی موجب شده که فقها حجاب را از احکام ضروری دین اسلام محسوب نمایند و این ضروری بودن، مسئله ای را هم در پی دارد و آن دخالت حکومت اسلامی در پایبندی جامعه به حکم حجاب است. متأسفانه در عصر حاضر توسط عده ای به اصطلاح مسلمان و یا دگر اندیش اصل وجوب حجاب و به تبع آن نقش حکومت در الزام آن مورد تردید واقع شده است. لذا پژوهش پیش رو شبیه عدم وجوب حجاب و در نتیجه عدم نقش حکومت در الزام آن را بررسی خواهد نمود و اثبات می نماید که پوشش اجتماعی و حجاب اسلامی از آنجا که موضوعی اجتماعی و حقی الهی است و نه فردی، حاکم اسلامی مکلف است تا در راستای حفظ نظام اسلامی، برقراری و حفظ امنیت، منع از اشاعه فحشا و دفع مفسد اجتماعی، تأمین منافع مادی و سعادت اخروی، بر مبنای اصل امر به معروف و نهی از منکر و قاعده فقهی تعزیر، این واجب الهی را در سطح اجتماع پیاده سازد و با افراد بدحجاب یا بی حجاب، که مرتکب حرام اجتماعی شده اند، برخورد مناسب نماید.

کلید واژه:

حجاب، الزام حکومت، حجاب اجباری

^۱ .طلبه پایه ۱۰ حوزه علمیه امام خمینی (ره) ازگل

ماهیت و کیفیت پژوهش پیش رو از نوع مقاله علمی - پژوهشی است و با توجه به موضوع پژوهش به دنبال جستجوی و بررسی بخشی از معارف و نشر آن در میان مردم با قصد حل شبهات و تبیین نقش حکومت در واجب الهی حجاب از طریق بررسی ادله و جمع آوری شبهات مربوط الزام حجاب و پاسخ به آنها می باشد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که درباره حجاب انجام شده، بسیار زیاد است، ولی به دلیل بُعد تبیینی که این مسئله دارد، با هر کلمه و هر سخنی می‌توان بعضی از زوایای جدیدی از آن را استخراج کرد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: محمدی آشنایی (۱۳۷۳) در کتابی با عنوان حجاب در ادیان الهی به بررسی حجاب پرداخته است. او ضمن مرور بر مسئله حجاب در ادیان مختلف از گذشته‌های دور تا امروز، بر فطری بودن حجاب تأکید و در پایان، علل انحراف شرایع از حجاب را مطرح ساخته است و به آثار بدحجابی در جامعه پرداخته است. عسکری (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «حجاب در ادیان الهی»، به بررسی حجاب و حدود آن در ادیان مختلف پرداخته است. او ابتدا به فطری بودن پوشش اشاره نموده، آنگاه حجاب را جداگانه در هر یک از ادیان بررسی کرده است. او به وجود حجاب در همه ادیان اذعان دارد. فیاض (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «حجاب، ریشه در تاریخ کهن ایران دارد»، به بررسی حجاب پرداخته است و پس از اینکه درباره پوشش از گذشته‌های دور واکاوی می‌کند، این گونه نتیجه می‌گیرد که حجاب ریشه در فطرت انسان دارد و ادیان تنها مَهر تأیید بر آن زده‌اند. قانع (۱۳۷۲) در مقاله‌ای با عنوان «حجاب و پوشش در تاریخ معنویت بشر قبل از اسلام»، به بحث تاریخی درباره پوشش پرداخته است و با مطالعه درباره انسان‌های اولیه و با استفاده از آثار به‌جا مانده از آنها نشان داده است که در طول تاریخ، زنان پوشش بیشتری نسبت به مردان داشته‌اند. سپس او به بررسی حجاب در ادیان می‌پردازد و بیان می‌دارد که حجاب جنبه فطری داشته است و انبیاء با وضع حجاب، به ندای فطرت بانوان پاسخ گفته‌اند و سلاح دفاعی آنها را تقویت نموده‌اند. خرقانی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «تاریخچه حجاب و پوشش در ادیان مختلف»، به بررسی ریشه و منشاء حجاب و تاریخچه آن از آدم تا خاتم و یا حتی در میان ادیان غیرتوحیدی و از جوامع بدوی تا جوامع متمدن می‌پردازد. او معتقد است که حجاب همیشه وجود داشته است و گاه به صورت دستور دینی، و گاه به

عنوان جزئی از فرهنگ رعایت می شده است. استاد مطهری (۱۳۵۳) در کتاب مسئله حجاب به بررسی حجاب و پاسخ به شبهات موجود درباره آن پرداخته است. او ضمن تأکید بر فطری بودن حجاب، آن را تدبیر زن برای ارزشمندی خود می داند. حسینی منش (۱۳۷۱) در پایان نامه خود با عنوان «حجاب از دیدگاه اسلام و دیگر ادیان الهی»، ابتدا به فرهنگ لباس و آنگاه به فلسفه پوشش در اسلام، فطری بودن پوشش، فوائد حجاب برای صیانت خانواده، بهداشت روانی و حفظ شخصیت زن می پردازد و در ادامه، حجاب از منظر قرآن و روایات و فتاوی بررسی می کند و در آخر نیز به اهمیت حجاب در میان ادیان دیگر می پردازد. شفیعی مازندرانی (۱۳۹۰) در مقاله خود با عنوان «چیستی حجاب اسلامی؛ معناشناسی حجاب از منظر آیات حجاب» ضمن بررسی واژه حجاب، اثبات می کند که حجاب انواعی دارد و در هر مورد آن، چیستی خاصی از حجاب را می توان از دیدگاه اسلام مشاهده نمود و در این مقاله اثبات می شود که حجاب، یک اصل سابقه دار در میان افراد بشر است. همچنین، حجاب در راستای تقویت، عفت و کمال انسانها مورد توجه اسلام بوده است و از بروز بسیاری از ناهنجاریها و فساد اخلاقی پیشگیری می کند.

مقدمه

حجاب نه تنها واجب یقینی و حتمی مورد اتفاق همه مسلمین بلکه یکی از مسائل مشترک بین ادیان الهی است. حکم به پوشش در یهودیت، مسیحیت و اسلام، امری اعتقادی است. عفاف و خویشتنداری علاوه بر وجوب، فضیلت اخلاقی نیز شمرده شده است. یکی از دلایل اساسی این وجوب، فطری بودن عفاف و حجاب است. یعنی خلقت انسان در پوشش به گونه ای است که از برهنگی به عنوان بی عفتی و بی حیایی بیزار است یا به عبارت دیگر وقتی حیا در زن فطری باشد، پوشش و حجاب که لازمه حیا است نیز فطری خواهد بود؛ زیرا امکان ندارد زنی حیا داشته باشد و آن گاه اجازه دهد نا محرم از نگاه کردن به بدن او لذت ببرد.

در منابع اخلاقی در تعریف حیا از تعبیرهای گوناگونی استفاده شده است، که نمونه هایی از آنها را چنین است:

۱- حیا، ملکه ای نفسانی است که موجب انقباض نفس از فعل قبیح (کار زشت) و انزجار (بیزاری) آن از کار خلاف ادب می گردد. این کار به جهت ترس از سرزنش صورت می گیرد. (مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶۸، ص

۳۲۹)

۲- حیا، نوری است که جوهرش صدر ایمان است و تفسیرش توقف در هر چیزی که مخالف توحید و

معرفت باشد. (منسوب به امام صادق (ع)، ۱۴۰۰ق، ص ۱۸۹)

۳- حیا، خصلتی است که انسان را بر ترک کردن فعل قبیح و جلوگیری از کوتاهی کردن در حق دیگران بر می‌انگیزد. (نووی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۲۹)

با توجه به فطری بودن حیا و پوشش خلقت انسان با حیوان فرق می‌کند. انسان میل به پوشش و پوشیدن بدن خود دارد یعنی آدمی فطرتاً و از روی طبع، به پوشش بدن خود میل دارد و از برهنگی مضطرب می‌شود. در این جا به سه دلیل قرآنی مبنی بر فطری بودن حیا و پوشش اشاره می‌کنیم:

۱- احساس شرم از نمایان شدن جاذبه های جسمی

در داستان حضرت آدم و حوا می‌بینیم در بهشت پس از آن که از میوه ممنوعه خوردند، پوشش آن‌ها کنار رفت، آدم و حوا نگران بودند و با برگ‌های بهشتی خودشان را پوشاندند. (پس هر دو [به سبب وسوسه شیطان] از میوه آن [درخت] خوردند، در نتیجه شرمگاهشان بر آنان پدیدار شد و شروع به چسبانیدن برگ‌های درختان بهشت بر [شرمگاه] خود کردند. و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و [از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود] ناکام ماند.) (طه، ۱۲۱)

همچنین خدای متعال می‌فرماید: همین که آدم و همسرش از آن درخت ممنوع چشیدند، بلافاصله لباس‌هایشان از تنشان فرو ریخت و اندامشان آشکار گشت. (اعراف، ۲۲)

از جمله بالا به خوبی استفاده می‌شود که: به مجرد چشیدن از میوه درخت ممنوع، این عاقبت شوم به سراغ آنها آمد، و در حقیقت از لباس بهشتی که لباس کرامت و احترام خدا بود برهنه شدند و نیز از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که آنها قبل از ارتکاب این خلاف، برهنه نبودند بلکه پوششی داشتند که در قرآن، نامی از چگونگی این پوشش برده نشده است، اما هر چه بوده است، نشانه‌ای برای شخصیت آدم و حوا و احترام آنها محسوب می‌شده که با نافرمانی از اندامشان فرو ریخته است.

در حالی که «تورات» ساختگی می‌گوید: آدم و حوا در آن موقع، کاملاً برهنه بودند، ولی زشتی آن را درک نمی‌کردند، اما هنگامی که از درخت ممنوع که درخت علم و دانش! بود خوردند چشم خردشان باز شد، خود را برهنه دیدند و از زشتی این حالت آگاه شدند. (تورات، سفر پیدایش، باب ۳، آیات ۶-۸ و ۲۰-۲۱)

این در حالی است که:

اولاً: آن‌ها همسر یکدیگر بودند و جایز بود در مقابل هم برهنه شوند.

ثانیا:هیچ کس در آن جا نظاره گر آن ها نبود تا شرمندگی شان به خاطر او باشد.

ثالثا: چون اولین انسان بودند، پوشش برای آن ها جنبه اکتسابی هم نداشت.

بنابر این تنها دلیل اضطراب ایشان از برهنگی، فطری بودن حیا و به دنبال آن فطری بودن پوشش در آن ها بود و چون برهنگی خلاف فطرت است، اضطراب به همراه دارد.

۲- احساس شرم از اتهام به بی عفتی

قرآن در قصه حضرت مریم (سلام الله علیها)، پس از این که می گوید مریم به اعجاز الهی باردار شد و برای این که مردم نادان او را به فحشا و بی عفتی متهم نکنند از آنان فاصله گرفت تا دور از آن ها وضع حمل کند می فرماید: [حضرت مریم آن قدر ناراحت شد که] گفت: ای کاش پیش از این، مرده بودم و به کلی فراموش می شدم. (مریم، ۲۳)

این سخن، نهایت پریشانی و ناراحتی زنی است که احساس می کند از نظر مردم، پرده حیا و عفتش لکه دار شده است؛ از این جهت آرزوی مرگ می کند. این نشان می دهد حیا تمام وجود اوست و با رفتن آن جانش هم در حال از بین رفتن است و این به جز فطری بودن حیا، دلیل دیگری ندارد.

۳- احساس شرم از پرده دری در برابر بت و خدا

در قصه حضرت یوسف (علیه السلام) به حرکت فطری زن عزیز مصر اشاره می شود که وقتی خواست از یوسف کام بگیرد درها را بست و در روایتی آمده است: در این هنگام آن زن با پارچه ای روی بت خود را پوشاند. یوسف از او پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت: از بت حیا می کنم. یوسف گفت: تو از بت حیا می کنی ولی من از خدا حیا نکنم. (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۱، ص ۱۷۶)

از این جریان مشخص می شود که حیا امری فطری است؛ زیرا مثل چنین زنی هم به طور فطری و غریزی چنین احساسی دارد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز تصریح می کند که: خداوند انسان با حیایِ بردبارِ پاک دامنی را که پاکدامنی می ورزد، دوست دارد. (کلینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۱۲) بعید نیست که سبب جلب این محبت الهی همان گونه که امیرالمؤمنین فرموده این باشد که: عفت، سرآمد هر خوبی است. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲) و به همین دلیل

نیز امام حسن (علیه السلام) در تأکید بر حفظ حیا، بی حیایی را برابر با بی دینی دانسته و فرموده باشد که : آن که حیا ندارد؛ دین هم ندارد. (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۵۷۱)

ضرورت پافشاری بر عفاف ناشی از اهمیت آن برای نفس آدمی است. امام علی (علیه السلام) در تبیین این اهمیت می فرماید : عفاف نفس را ایمن نگه می دارد و آن را از پستی ها دور و پاک می کند. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۰) حتی از آن بالاتر عفاف را برترین عبادات معرفی می کند : افضل عبادات عفاف است. (الکافی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۹) و در جایی دیگر، این ویژگی نفسانی را به وصف «جوانمردی» می ستاید : عفت، برترین جوانمردی است. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷).

امام باقر (علیه السلام) نیز در ترسیم جایگاه عفاف فرمودند : هیچ عبادتی در پیشگاه خداوند برتر از عفت در برابر شکم و مسائل جنسی نیست. (الکافی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۹). ایشان در کلامی دیگر، این گونه به آثار و برکات عفاف اشاره می کنند که : هنگامی که خداوند خیر و خوبی برای بنده اش بخواهد به او توفیق می دهد که در برابر شکم و شهوت پرستی عفت پیدا کند. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۳۱) و در بیانی دیگر با تعبیری بسیار گویا، این گونه عفاف را توصیف می کنند که : کدام جهاد بهتر از عفت در شکم و در امور جنسی است؟ (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۹۲).

عاقبت مواظبت و مداومت بر این مؤلفه تربیتی، این گونه از سوی امام علی (علیه السلام) بیان شده است که : کسی که پاکدامنی ورزد بار گناه او سبک شود و در پیشگاه خداوند قدر و منزلت او بزرگ گردد. (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲۵) و هر آنچه هست، آراستگی به فضیلت عفاف، ویژگی ای است که می تواند سبب تمایز و برتری هر شخص گردد آن چنان که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز نقل شده که : بهترین زنان شما، زنان زایا و عفیف اند. (کلینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۲۴)

این اندازه از تأکید بر ضرورت مراعات کردن مرزهای عفاف در احادیث ائمه معصومین (علیهم السلام) بدون شک جایگاه حجاب را نیز به عنوان مقدمه تحصیل عفاف، برجسته و به دلالت التزامی حجاب را لازم می سازد.

لذا پوشش زن و مرد از زمان حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) بوده است. (تورات، سفر پیدایش، باب ۳، آیات ۶ - ۸ و ۲۰ - ۲۱) و (اعراف، آیات ۲۰، ۲۲، ۲۶ و ۲۷؛ طه، آیه ۱۲۱)

بی‌حجابی و بی‌پوششی که نتیجه بی‌حیایی است، خلاف فطرت و قواعد همه ادیان می‌باشد که مختص به اسلام نمی‌شود. مثال‌های بین‌الادیانی اهمیت حجاب و عفاف با تاکید بر اینکه ادیان ابراهیمی همه به آن اعتقاد دارند، چنین است:

در «سفر پیدایش» تورات، چنین می‌خوانیم:

و رفقه، چشمان خود را بلند کرد و اسحاق را دید و از شتر خود فرود آمد. زیرا که از خادم پرسید: «این مرد کیست که در صحرا به استقبال ما می‌آید؟». و خادم گفت: «آقای من است». پس بُرَقِعِ خود را گرفته، خود را پوشانید. (سفر پیدایش، باب ۲۴، فقره ۶۴ و ۶۵) و به گفته مرجع مذهبی یهودیان ایران «خاخام اوریل داودی»، منشأ و وجوب حجاب در شریعت یهود، مستند به همین فقره است. (عسگری، ۱۳۸۰، ص ۲۲)

در تورات یکی از اسباب نزول عذاب، آرایش دختران یهود برای بیگانگان شمرده شده (تورات، کتاب اشعیا، نبی، باب سوم، فقره ۱۶ - ۲۶) و در تورات، از چادر و برقع و روبنده ای که زنان با آن، سر و صورت و اندام خویش را می‌پوشانده‌اند، صریحاً نام برده شده است، که نشانگر کیفیت پوشش زنان است. (تورات، کتاب روت، باب دوم، فقره ۸ - ۱۰) و (تورات، سفر پیدایش، باب ۳۸، فقره ۱۴ و ۱۵) همچنین از تورات فهمیده می‌شود که در عهد سلیمان نبی (علیه السلام) زنان علاوه بر پوشش بدن، صورت را نیز با روبند می‌پوشانیدند. (عهد قدیم، سفر غزل غزل‌های سلیمان، باب ۵)

در انجیل نیز زینت زنان بر بیگانه نهی شده است و در مسیحیت، همانند دین اسلام و یهود، حجاب زنان امری واجب به شمار می‌آمده است. (انجیل، رساله پولس به تیموناؤس، باب دوم، فقره ۹ - ۱۵) و (انجیل، رساله پطرس رسول، باب سوم، فقره ۱ - ۶)

در مورد حکم پوشش و حجاب زن نزد مسیحیت، عقاید «کلمنت» و «ترتولیان»، (دو مرجع مسیحیت و دو اسقف بزرگ) را درباره حجاب این چنین است: زن باید کاملاً در حجاب و پوشیده باشد، الا آن که در خانه خود باشد؛ زیرا فقط لباسی که او را می‌پوشاند، می‌تواند از خیره شدن چشم‌ها به سوی او مانع گردد. زن نباید صورت خود را عریان ارائه دهد تا دیگری را با نگاه کردن به صورتش وادار به گناه نماید. برای زن مؤمن عیسوی، در نظر خداوند، پسندیده نیست که نزد بیگانگان به زیور آراسته گردد و حتی زیبایی طبیعی آن نیز باید مخفی گردد؛ زیرا برای بینندگان خطرناک است. (حکیم الهی، ۱۳۴۲ش، ص ۵۳)

و از سکه ها، تندیس ها، نقاشی ها و آثار به جا مانده دیگر از دوره های قبل، معلوم می شود که همه اقوام و ملل گذشته پوشش نسبتاً کاملی داشته اند. (کاکس، ۱۳۸۰ش، ص ۱۱)

در اسلام این مسئله به دور از افراط و تفریط و به طور شفاف و روشنی بیان شده است و مسلمانان معتقدند که این امر به گونه ای طراحی شده است که در جهت فعال سازی زنان در جامعه مفید باشد. البته اشکالات و شبهاتی از سوی مخالفان امر حجاب، به وجوب و یا میزان پوشش در اسلام و که بیشتر ادعا شده زن را از حقوق و آزادی های اولیه مانند تحصیل، مشارکت در زندگی اجتماعی، کار و استفاده از ترجیحات شخصی خود محروم می کند، مطرح شده است.

متأسفانه در عصر حاضر عده ای به اصطلاح مسلمان و یا دگر اندیش اصل وجوب حجاب و به تبع آن نقش حکومت در الزام آن مورد تردید واقع شده است. در واقع با این جمله غلط روبرو می شویم که: «ما با حجاب اجباری مخالفیم». لذا پژوهش پیش رو به شبهه عدم وجوب حجاب و عدم نقش حکومت در الزام آن را بررسی خواهد نمود که آیا حجاب اجباری است یا اختیاری؟ و حجاب اجباری یعنی چه؟ و منظور اجبار در کجا است؟ حجاب زن نه تنها مانع پیشرفت وی نیست بلکه به او کمک می کند تا بدون جذابیت های جنسی و بدون اینکه خود را در چشم مردان آرایش کند و با زینت و تجملات، و با تبرج و خودنمایی، برای مردان چشم نواز شود؛ تا چشم های هرزه به او نگاه کنند و از او تمتع گیرند و زن وسیله ای برای اطفای شهوت مردان شود و از مقام انسانیت به حیوانیت سقوط کند، به پیشرفت، رشد و تعالی مادی و معنوی برسد. این برداشت غلط از حجاب ناشی از فرهنگ فاسد غرب که همان فرهنگ دوران جاهلیت، همان بی عدالتی، همان تبعیض، همان نادیده گرفتن کرامت زن، همان خلاصه کردن زن به مسائل جنسی و نیازهای جنسی است و برخاسته از الگوی باستانی روم و یونان است که زن وسیله التذاذ مرد بود. امروز هم حرف اصلی غربی ها همین است؛ و آزادی جنسی، یک امر مباح و مجاز و بی قید و شرط است و حجاب مانع اصلی آن است.

آشنایی با مفاهیم و تعاریف حجاب

قبل از ورود به بحث لازم است معنای واژه حجاب و مقصود از حجاب بیان شود.

۱- مفهوم لغوی حجاب

حجاب به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۸) و یا حجاب در لغت به معنی چیزی است که در میان دو شیء حائل می شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱، ص ۲۹۸)

در قرآن مجید نیز این کلمه همه جا به معنی پرده یا حائل به کار رفته است، مانند:

ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی آورند پرده پوشیده ای قرار دادیم. (اسراء، ۴۵) و: و برای هیچ انسانی ممکن نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از طریق وحی یا از پشت پرده [غیب]. (شوری، ۵۱)

در متون فقهی و حدیثی، برای اشاره به معنای پوشش و پوشاندن، به جای حجاب از واژه ستر استفاده می شده است. (شمس الدین، ۱۹۹۶م، ص ۶۴)

این واژه در قرآن و حدیث نیز با عنایت به همین معنای لغوی به کار رفته و معنای خاصی پیدا نکرده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۸)

از گفتار اهل لغت می توان نتیجه گرفت که در زبان عرب، حجاب به پوششی گفته می شود که مانع از دیدن شیئی پوشانده شده می شود.

کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب، بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوشش حجاب نیست؛ آن پوشش حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.

در کلمات فقها از قدیمترین ایام تا کنون در مورد پوشش زنان معمولاً کلمه «ستر» به کار رفته است و پوشیدن دست و صورت هم با تعبیر «ستر الوجه و الکفین» مورد اختلاف فقها می باشد. (طباطبایی یزدی، تعلیقات: خمینی، خویی، گلپایگانی، مکارم، حاشیه: مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۵۱)

۲. جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا

۳. وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ

در روایات اسلامی نیز همین تعبیر (ستر) یا شبیه آن وارد شده است، و به کار رفتن کلمه «حجاب» در پوشش زنان اصطلاحی است که بیشتر در عصر ما پیدا شده و اگر در تواریخ و روایات پیدا شود بسیار کم است.

۲- مفهوم اصطلاحی حجاب

آنچه امروزه در میان مسلمانان فارسی زبان به کار می رود، مراد از حجاب، «پوشش اسلامی» است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۷، ص ۴۰۲) و مراد از پوشش اسلامی زن، به عنوان یکی از احکام و جویی اسلام، این است که زن، هنگام معاشرت با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد.

شاخص ترین مصداق حجاب، یا به نظر برخی، تنها مصداق آن، پوشش زن مسلمان به سن تکلیف رسیده، در مقابل مرد غیرمحرّم بالغ و نیز کودک ممیز نابالغ است. بر پایه فقه، حد لازم حجاب برای زن غیرآزاد (کنیز) بسیار کمتر از زنان دیگر است. همچنین به استناد عبارت (الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ) درباره حکم پوشش زنان سالخورده ای که زمینه ازدواج در آنها منتفی است، سهل گیری شده است. (شمس الدین، ۱۹۹۶م، کتاب ۱، ص ۶۶؛ جوادی آملی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۳۰-۱۳۶)

بررسی وجوب حجاب زنان در اسلام

ادله اربعه که چهار منبع استخراج احکام شرعی نزد شیعه است و شامل قرآن، سنت معصوم (علیه السلام)، عقل و اجماع می باشد، محل بررسی ادله وجوب حجاب قرار گرفته که در این پژوهش به اختصار به آن پرداخته می شود. دلیل پرداختن به اصل وجوب حجاب در مرحله اول جواب به شبهه عدم وجوب (استحباب و یا اختیاری بودن) حجاب و در مرحله دوم مقدمه برای ورود نقش حاکم اسلامی در الزام آن می باشد. چون حاکم موظف به اقامه واجبات و نهی و جلوگیری از محرمات است و در باب مستحبات و یا غیر واجبات تنها دعوت به خیر و نیکی بدون الزام را اجرا می کند.

۴. وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ ۗ وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ* و زنان از کار افتاده ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباسهای (رویین) خود را بر زمین بگذارند، بشرط اینکه در برابر مردم خود آرایی نکنند؛ و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است؛ و خداوند شنوا و داناست. (نور، ۶۰)

منبع اول: کتاب (قرآن)

آیه اول:

این آیه به "آیه حجاب" معروف است: وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ.

«و زینت خود را- جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند.» (نور، ۳۱)

زینت به دو نوع زینت ظاهر و باطن (پنهان) تقسیم می‌شود که آیه شریفه خطاب به زن‌ها می‌فرماید زینت باطنی خود را نزد نامحرم آشکار نکنید. زینت ظاهر عبارت است از: صورت، کف دستان و پاها و سرمه چشمان، حنای کف دست و پا و انگشتر و مراد از زینت پنهان، زیورآلاتی مانند خلخال (پابند زینتی)، دستبند (و النگو) و گوشواره است و البته منظور از ممنوعیت آشکار کردن آن‌ها، ممنوعیت آشکار کردن مواضع آن‌ها از بدن مانند میچ پا و دست و گوش می‌باشد (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۲۹)

خُمُر جمع خِمار است که بر پوشاندن دلالت دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۲۱۵) و آن لباس معروفی نزد زنان است (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۴۴).

وقتی گفته می‌شود: خَمَرْتُ به رأسها یعنی زن سرش را پوشاند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۵۷).

لذا به آنچه که با آن چیزی پوشانده می‌شود خِمار گفته می‌شود، لیکن این کلمه در عرف اسم شده برای آنچه که زن با آن سرش را می‌پوشاند و جمع آن خُمُر است.

جُيُوب جمع جَيْب است و جیب القمیص یعنی آن قسمت باز پیراهن که نزدیک گلو می‌باشد (الفیومی، ۱۳۹۷ق، ج ۲، ص ۱۱۵).

الجیب یعنی گریبان و یقه پیراهن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۸۸).

بنابراین، خمار جامه‌ای است مانند مقنعه که زن سر، گریبان و سینه خود را با آن می‌پوشاند.

بر این اساس، آیه ۳۱ سوره نور در خطاب به زنان مومن با نهی از آشکار کردن زینت باطنی (پنهانی) و مواضع آن و امر به پوشاندن سر، گردن و گریبان، به روشنی بر وجوب حجاب بر زنان و حدود آن دلالت دارد.

در این آیه نیز خداوند نمی‌فرماید: زنان از خمار استفاده کنند بلکه می‌فرماید: این خماری را که زنان استفاده می‌کنند به گونه‌ای باشد که گردن و گریبانشان را بپوشاند. به دیگر بیان، عرف رایج درباره شیوه استفاده از خمار برای پوشش سر بین زنان کامل و درست نیست و شارع می‌خواهد آن را کامل کند.

این وجوب از کلمه «لیضربن» استفاده می‌شود که صیغه امر غایب و صیغه امر دلالت بر وجوب دارد. آری با توجه به معنای کلمه خمر، که در آیه مورد بحث است؛ تردیدی نیست که حجاب در اسلام واجب و لازم است. به عبارت دیگر: مدرک وجوب حجاب از نظر قرآن مجید همین آیه مذکور می‌باشد. جالب این است که این آیه نوع حجاب؛ یعنی آن لباسی را که زن باید به منظور و به عنوان حجاب بپوشد؛ تعیین نکرده است؛ یعنی نفرموده: حجاب عبارت است از چادر. و چادر عبارت است از این چیزی که در این زمان پوشیده می‌شود. و یا این که حجاب فقط منحصر به روسری است که آیه مذکور می‌گوید. و اگر می‌بینیم آیه مورد بحث می‌گوید: بر زنان واجب است که اطراف روسری‌های خود را به سینه‌های خود بیفکنند نه به دلیل تعیین کیفیت حجاب، یا نوع لباس آن است. بلکه چون نوع لباس و روسری‌های زنان زمان نزول قرآن به این کیفیت بوده؛ لذا سخن از خمرهن، به میان آمده است.

پس با دقت به آن چه در بالا گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که حجاب عبارت است از محجوب بودن و پوشیده بودن زنان. لباس حجاب به هر نحوی و به هر نوعی و به هر رنگی که باشد مانعی ندارد.

آیه دوم:

در این آیه که خداوند در این آیه خطاب به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَٰلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

«ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو: جلبابها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است.» (احزاب، ۵۹)

“جلایب جمع“ جلاباب” و آن به معنای پیراهن است و “جلب” یعنی آوردن چیزی از مکانی به مکانی و چیزی که چیزی را می پوشاند. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱ ص ۴۶۹ و ۴۷۰)

و برخی آن را پوشاننده سر و سینه و برخی دیگر پوشش از روی سر تا بالای زانو دانسته اند. (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۸۳)

“یدنین” نیز به معنای نزدیک کردن (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۱۹) یا بلند گرفتن است. (الطریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۴۸) یعنی اطراف “جلاباب” (پیراهن) را به هم نزدیک کنند به گونه ای که از لای درز آن بدنشان پیدا نشود یا “جلاباب” را بلند بگیرند به گونه ای که از سر تا زانویشان را بپوشاند.

نکته قابل توجه این که خداوند در این آیه نمی فرماید: به زنان بگو از “جلاباب” استفاده کنند بلکه می فرماید: به زنان بگو این جلابابی را که استفاده می کنید اطرافش را به هم نزدیک کنید تا حجاب شما حجاب شرعی گردد. یعنی استفاده از “جلاباب” بین زنان عصر پیامبر رواج داشته است اما قرآن عرف رایج درباره شیوه استفاده از جلاباب را نمی پذیرد و شیوه درست استفاده از آن را بیان می کند.

لذا این آیه نیز با بیان جمله خبری – که در ابلاغ دستور رساتر از جمله امری است – پوشش خاص و شرعی را بر زنان مسلمان واجب می شمارد.

آیه سوم:

برخی را این آیه را نیز «آیه حجاب» نامیده اند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ ۚ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ ۗ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ۚ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ۗ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا ۚ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا.

«ای مؤمنان! به خانه های پیامبر جز آنکه برای خوردن غذایی به شما اجازه دهند وارد نشوید، چشم انتظار فرا رسیدن وقت خوردن آن هم نباشید [که پی در پی آوردنش را بخواهید و از این جهت اسائه ادب کنید]؛ ولی هنگامی که دعوت شدید وارد شوید، و چون غذا خوردید و بی آنکه [پس از صرف غذا] سرگرم سخن گردید،

پراکنده شوید، این [کار که بنشینید و سرگرم سخن گردید] پیامبر را آزار می دهد و از شما حیا می کند [که بیرونتان کند] ولی خدا از حق حیا نمی کند. و زمانی که از همسرانش متاعی خواستید از پشت پرده و حجابی از آنان بخواهید، که این برای قلب شما و قلب های آنان پاکیزه تر است. و شما را نسزد [و جایز نباشد] که پیامبر خدا را آزار دهید. و بر شما هرگز جایز نیست که پس از او با همسرانش ازدواج کنید؛ که این [کار] نزد خدا بزرگ است..» (احزاب، ۵۳)

در این آیه شش فرمان خداوند متعال نسبت به اهل ایمان صادر می فرماید که یکی از آنها به این شرح است:
حکم در زمینه «حجاب» است. می فرماید: هنگامی که چیزی از متاع و وسائل زندگی از همسران پیامبر (ص) بخواهید از پشت حجاب (پرده) بخواهید: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»

در میان اعراب و بسیاری از مردم دیگر رسم بوده و هست که به هنگام نیاز به بعضی از وسائل زندگی موقتاً از همسایه به عاریت می گیرند، خانه پیامبر نیز از این قانون مستثنا نبوده، و گاه و بی گاه می آمدند و چیزی از همسران پیامبر قرض می گرفتند، روشن است قرار گرفتن همسران پیامبر در معرض دید مردم (هر چند با حجاب اسلامی باشد) کار خوبی نبوده؛ لذا دستور داده شد که از پشت پرده، یا پشت در، وسایل مورد نیاز خود را بگیرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۷، ص ۳۹۹-۴۰۴)

منبع دوم: سنت (روایات اهل بیت)

احادیثی از معصومین (علیهم السلام) به دست ما رسیده اند که صراحتاً وجوب حجاب و حدود آن برای بانوان را مورد تأکید قرار می دهند.

۱- حدیث امام صادق:

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:^۵ «دختر بایستی باید بعد از بلوغ خمار [روسری] بر سر نهد مگر اینکه قادر به تهیه آن نباشد. شبیه به این روایت از آن امام، این بیان نیز نقل شده است که: «بر دختری که به سن بلوغ می رسد، روزه و حجاب واجب است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳۲)

۵. لَا يَصْلَحُ لِلْجَارِيَةِ إِذَا حَاضَتْ إِلَّا أَنْ تَحْتَمِرَ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَهُ.

۲- حدیث نبوی:

محدوده پوشش زنان و کسانی که این پوشش باید در حضور آنها رعایت شود، موضوعی است که این گونه در این بیان نبوی مورد اشاره قرار گرفته است: «نمایان ساختن تمام بدن برای زوج رواست و سر و گردن را می توان در برابر پسر و برادر آشکار کرد، اما در برابر نامحرم باید از چهار پوشش استفاده کرد: پیراهن، روسری، پوششی وسیع تر از روسری که بر روی سینه می افتد و جلباب» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۳۰)

۳- حدیث دیگر از امام صادق

این روایت نیز از آن جهت که بین پوشاندن موی زنان و دیگر زینت های شان ملازمت ایجاد کرده قابل توجه است: یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) به نام فضیل بن سیار از ایشان روایت می کند که: «از امام صادق پرسیدم آیا ساق دست های زنان از زینت است؛ زینتی که خدا فرموده است: «باید زنها آنها را آشکار نکنند»؟ آن حضرت فرمود: آری [ساق دست زن باید پوشیده باشد] و نیز آنچه روسری آن را می پوشاند [مثل گردن] و بالاتر از جای دستبند [مثل ساق و آرنج و بازو] نیز از زینت محسوب می شود [که باید پوشیده شود]. (الکافی، کلینی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۲۱)

شبیبه به این بیان امام صادق (علیه السلام)، احادیث دیگری نیز وجود دارند که درباره میزان مجاز پوشیده نبودن زینت زنان وارد شده اند و به صورت ضمنی ضرورت حجاب را ایفاد می کنند. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۰۱ و ۲۰۲)

این احادیث به صراحت هم لزوم حجاب را برای زنان بیان می کنند و هم حدود و اندازه آن را روشن می سازند.

منبع سوم: اجماع مسلمین

وجوب حجاب بانوان در برابر مردان غیرمحرّم، مورد توافق فقهای همه مذاهب اسلامی است. (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۹۴-۴۹۵؛ جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲)

۶. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الدَّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ أَهُمَا مِنَ الزَّيْنَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ؟ قَالَ نَعَمْ وَ مَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزَّيْنَةِ وَ مَا دُونَ السَّوَارِيْنِ

فقه‌های امامی و اهل سنت پوشانیدن همه بدن را برای زنان، جز صورت و دست‌ها (اصطلاحاً کَفَّین)، را واجب می‌دانند. (برای آرای فقه‌های امامی ر.ک: طوسی، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص ۱۶۰؛ بحرانی، بی تا، ج ۲۳، ص ۵۵-۵۶؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۴۶؛ برای آرای فقه‌های اهل سنت ر.ک: ابن حزم، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۲؛ شمس الاثمه سرخسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۵۲-۱۵۴؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۴۶۰) است. لذا اصل حجاب از احکام ضروری اسلام است.

به اعتقاد علمای شیعه و سنی، انکار ضروری دین اسلام، موجب کفر است. (مجلسی، بی تا، ص ۵۵۹)

منبع چهارم: عقل

از نظر اسلام محدودیت کامیابی‌های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می‌شود ارزش زن در برابر مرد بالا رود.

حجاب در اسلام از یک مسئله کلی‌تر و اساسی‌تر سرچشمه می‌گیرد و آن این است که اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی - چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر - در محیط خانوادگی و در کار به ازدواج قانونی اختصاص یابد و اجتماع منحصر برای کار و فعالیت باشد. فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است؛ بعضی از آنها جنبه روانی دارند و بعضی جنبه خانه و خانوادگی و بعضی دیگر جنبه اجتماعی، بعضی مربوط به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او [است]. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۸۲)

همواره باید هرچه به سلامت اخلاق جامعه لطمه می‌زند، ریشه کن شود و هرچه سلامت اخلاق جامعه را تضمین می‌کند، تقویت گردد. هرچه گرایش جامعه به حجاب شدت یابد، از مفساد اخلاقی و اجتماعی، کاسته می‌شود. سلامت اخلاق جامعه، از اهداف عالی اسلام است.

زن با پوشش شرعی خود، خانواده را استوار و پابرجا می‌سازد و بیهوده، افراد را تحریک نمی‌کند و هوس‌ها را بر نمی‌انگیزد و مردها را به مفسده نمی‌کشاند. زن با پذیرش حجاب اسلامی، بزرگ‌ترین و ارزشمندترین خدمات را به خانواده‌ها و جوان‌ها و بالاخره جامعه می‌کند؛ زیرا اخلاق و پاکی و فضیلت را رونق و رواج می‌بخشد.

اسلام از بی‌حجابی و بدحجابی بیزار و متنفر است؛ زیرا اینها ایند که با متزلزل کردن اخلاق و فضیلت، اسلام را در بین مردم، ضعیف و لگدمال می‌کنند. زنان باحجاب، خدمتگذار واقعی دین و اخلاق و زنان بی‌حجاب و بدحجاب، عامل براندازی و بنیان‌کنی دین و اخلاقند. (مصطفوی، ۱۳۶۹، ص ۴۵)

دلایل ضرورت دخالت حکومت الزام بر حجاب

فیلسوفان سیاسی غرب با توجه به مبانی فکری خود، در باب مبنای پذیرش الزامات سیاسی و حکومتی نظریاتی ارائه نموده‌اند. به‌طور کلی، این نظریه‌ها به دو محور کلی، یعنی خواست مردم و طبیعت برمی‌گردد. اما در فلسفه سیاسی اسلام، اعتبار همه حقوق، ناشی از جعل و وضع و "اراده تشریحی" خداوند است و کسی می‌تواند الزام نماید که حق داشته باشد، و در قدم اول، تنها خداست که حق الزام دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۷)

بالاترین حقوق، حق الله است و ریشه تمامی حقوق از خداوند متعال است. امام سجاد (علیه‌السلام)، در این زمینه فرموده است: آگاه باش خداوند تو را رحمت کند، تو در محاصره مجموعه ای از حقوق قرار گرفته‌ای که باید آنها را رعایت کنی. ... در این میان، بزرگ‌ترین حقی که وجود دارد، حق خداوند است که اصل و منشأ حقوق است. سایر حقوق متفرع بر این حق است. (مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۷۱، ص ۱۰) و هرکجا حقی باشد، اصالتاً از آن خداست و خداوند متعال است که آن حق را به وی عطا نموده است. بنابراین در قدم اول خداوند متعال حق حاکمیت و اطاعت شدن دارد و مردم مکلف به اطاعت از وی هستند.

لذا هیچ انسانی خودبه‌خود و ذاتاً حق حاکمیت بر دیگران را ندارد اما این امر، منافی با این مطلب نیست که خداوند برای عده‌ای، حق الزام و حاکمیت قرار دهد. در مرحله بعد خداوند متعال به مقتضای ربوبیت تشریحی‌اش حق حاکمیتی خود را به پیامبر عطا نموده است، "النبیُّ اولى بالمؤمنین من انفسهم" (احزاب، آیه ۶) که مفهومش این است که خداوند به پیامبر "حق حاکمیت" داده و او را نسبت به تصرف در امور مردم، از خود آنها اولی و سزاوارتر قرار داده است.

بر این اساس، اطلاق این آیه، تمامی مسائل فردی، اجتماعی و خصوصی، مسائل مربوط به حکومت، قضاوت و... را شامل می‌شود. بر اساس آیه شریفه سوره نساء "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" (نساء، آیه ۴) این حق حاکمیت بعد از پیامبر به اولی الامر واگذار شده است. شیعه معتقد است همان‌گونه

^۷ . اعلم رحمک الله ان لله علیک حقوقاً محیطهً بک ... و اکبر حقوق الله علیک ما اوجبه لنفسه تبارک و تعالی من حقه الذی هو اصل الحقوق و منه تفرع سایر الحقوق

که حکومت شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف خدای متعال مشروعیت و اعتبار یافته بود، حکومت دوازده امام معصوم (علیهم السلام) پس از ایشان نیز چنین است و خدای متعال ایشان را به عنوان ولیّ امر مسلمانان و متصدی تدبیر و اداره جامعه اسلامی تعیین فرموده‌اند.

در غیاب امام معصوم، رهبر جامعه اسلامی ولی فقیه بوده و اطاعت از دستورات و الزامات وی واجب است. پس حق حاکمیت ولی فقیه نیز در ادامه حق حاکمیت پیامبر و ائمه معصومین است. وقتی حقی به ولی فقیه داده شود که اوامر ولایی صادر نماید و الزام سیاسی نماید و نیز مردم را به اطاعت از خود وادارد، به این معنا نیست که از روی هوی و هوس خویش، امر و نهی کند؛ چون اگر چنین کند، اطاعت از الزامات سیاسی وی جایز نیست.

اطاعت از ولی فقیه، تنها درجایی واجب است که طبق احکام خدا و مصالح انسان‌ها و در چارچوب ارزش‌های الهی، امر و نهی صادر کند. اگر امر او موجب معصیت خدا شود اطاعت وی نه تنها واجب نیست، بلکه از ولایت نیز ساقط می‌شود. بنابراین، ولی فقیه به محض تخلف، خودبه‌خود از حکومت ساقط می‌شود و حق الزام ندارد.

آنچه در بحث الزام سیاسی در محدوده حاکمیت ولی فقیه، حائز اهمیت است، مصلحت است، یعنی خدای متعال طبق مصالح واقعی و تکوینی، احکام تشریحی را وضع می‌نماید و حق حکومت بر مردم نیز فرعی از همین اصل کلی بوده و تابع مصالح و مفاسد واقعی است. پس تمامی الزامات سیاسی ولی فقیه و حاکم اسلامی می‌بایست تابع مصالح جامعه باشد؛ زیرا وقتی خداوند متعال به کسی حق حاکمیت می‌دهد، در چارچوب احکام اسلامی و در جهت مصالح مردم است و اگر ولی فقیه یا حاکم بر ضد احکام الهی، ارزش‌های اسلامی و مصالح مردم الزام نماید، اعتباری نخواهد داشت.

نکته قابل توجه در این مباحث این است که در نظام سیاسی اسلام، سخنی از حقوق یک‌طرفه حاکمان نیست، بلکه مسیری دوطرفه است و تحت عنوان حقوق متقابل مردم و دولت از آن بحث می‌شود؛ به این معنا که طبق اصل توحید، خداوند، مبدأ پیدایش حقوق است و با این حق مشخص خویش، حقوقی دوطرفه و در عرض یکدیگر برای حاکمیت و مردم اعتبار نموده است.

امام علی (علیه السلام) در چند جا به این حقوق و تکالیف دوطرفه اشاره می‌فرمایند و بالاترین و بزرگ‌ترین حقی که خداوند برای بندگان خویش قرار داده است، را حق حاکم نسبت به مردم و نیز حق مردم بر حاکم می‌دانند. تنها حق یک جانبه و تضایف‌ناپذیر، حق طاعت ذات ربوبی است، اما در سایر حقوق بین حق و تکلیف رابطه

"تضایف" وجود دارد و حقوق، آمیخته با تکلیف و وظیفه است. وقتی می‌گوییم: حکومت بر مردم حق دارد؛ بدین معنا است که مردم در مقابل حکومت دارای تکلیف و وظیفه می‌باشند. نیز وقتی گفته می‌شود: مردم بر حکومت دارای حق هستند؛ بدین معنا است که حکومت در مقابل مردم دارای تکلیف می‌باشد. در این حالت حق حکومت بر مردم ملازم با وظیفه مردم نسبت به حکومت است و نیز حق مردم بر حکومت ضرورتاً به معنای وظیفه حکومت نسبت به مردم می‌باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰)

تردید نیست که بر اساس مستندات فراوان و ادله و شواهد بی شمار، حاکم اسلامی اجمالاً در برابر امور دنیا و آخرت مردم مسئولیت دارد. اجرای احکام و فرایض دینی و حتی سنت‌های اسلامی، یکی از محورهای کلی است که این متون بدان اشاره کرده‌اند. حجاب اسلامی از مصداق‌های آشکار این مسئولیت عمومی است.

در ابتدا باید توجه نمود که نیاز به حجاب و پرهیز از برهنگی جزء گرایش‌های فطری بشر است که خداوند متعال آن را در وجود انسان قرار داده است و همه ادیان الهی، حجاب و پوشش را بر زن واجب و لازم شمرده و جامعه بشری را به سوی آن فراخوانده‌اند.

فقیهان در برشماری وظایف حاکم اسلامی نوشته‌اند:

الف) إقامة فرائض الله و شعائره من الصلاة و الحج و غیرهما، و تأدیب الناس علی الاخلاق الفاضله؛

ب) إقامة السنه و إمامة البدع، و الذب عن دين الله و حفظ الشرائع و السنن عن التغيير و التأویل و الزيادة و النقصان.

ج) الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر بمفهومهما الوسیع، أعنی السعی فی اشاعة المعروف و بسطه، و مکافحه أنواع المنکر و الظلم و الفساد. (منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲).

در این محورها میان حکم حجاب و دیگر احکام شرعی فرقی نیست و با نگاه به اهمیت حکم، حاکم اسلامی در اهتمام به آن و اقامه عملی آن مسئولیت دارد.

از سوی دیگر نمی‌توان جایی را فرض کرد که جزء اختیارات حکومتی باشد، ولی متعلق الزام نباشد. نمی‌توان تصور کرد که دامنه قوانین حکومتی گسترده‌تر از دامنه الزام آن حکومت باشد. مثلاً از سویی کارگزار حکومت موظف به اخذ مالیات از مردم باشد و از سوی دیگر الزام مردم به پرداخت مالیات ممنوع باشد؛ زیرا گفته شد که

حکومت بر مفهوم الزام دلالت ذاتی دارد. حتی اگر دلالتش از نوع التزامی باشد (نه از نوع دلالت مطابقی یا تضمینی)، مفهوم الزام همیشه و همه‌جا همراه با حکومت است.

بنابراین الزام همیشه با حکومت همراه خواهد بود و از ذاتیات حکومت می‌باشد، از سوی دیگر قلمرو الزام برابر با دامنه اختیارات حکومتی است. نمی‌توان کارگزار حکومتی را به انجام کاری تکلیف کرد که حق الزام دیگران برای تحقق تکلیف حکومتی را نداشته باشد. دامنه اختیارات حکومت تا هر جا پیش رود، الزام حکومتی تا آنجا نیز پیش می‌رود.

بنابراین، مخالفت صحیح با الزام حکومتی عبارت از مخالفت با اصل اختیارات حکومتی است نه با خود الزام. اگر با الزام حکومتی به موضوعی خاص مخالف هستیم، نمی‌توان ضمن پذیرش اختیارات حکومت در آن موضوع خاص، مخالف الزام حکومتی باشیم، بلکه باید از اساس با چنین اختیاراتی مخالف بود.

حاکم اسلامی و حکومت بر اساس دو محور کلی موطف بر الزام جامعه به رعایت حجاب است که این دو محور به شرح زیر است:

محور اول الزام حکومتی بر حجاب بر اساس وظایف ذاتی حاکم

دلیل اول: دلیل وجوب اقامه دین

خدای متعال در آیه سوره شوری می‌فرماید: «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید! و بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سوی دعوت می‌کنید! خداوند هر کس را بخواهد برمی‌گزیند، و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می‌کند».

بر اساس این آیه شریفه بر هر پیامبری واجب است دین را - به قدر توانش - اقامه کند، زیرا تعبیر «أقیموا الدین» مانند تعبیر «أقیموا الصلاة» بر وجوب اقامه دین دلالت دارد. البته بر اساس متفاهم عرفی مراد از دین در آیه شریفه هر اندازه است که مقدور باشد نه لزوماً همه دین به صورت عموم مجموعی تا اگر اقامه دین به آن شکل مقدور نبود، اقامه برخی اجزا نیز واجب نباشد. به دیگر سخن مفاد این آیه شریفه وجوب اقامه هر آن چیزی است که مصداق دین است و قدر متیقن از دینی که اقامه آن بر پیامبر ص و به تبع ایشان ائمه ع و نایبان بر حقشان واجب

^۸. شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ

است، احکام ضروری شرع مقدّس است که از جمله آنها مراعات حجاب شرعی توسط بانوان در سطح عمومی اجتماع است.

بر خلاف قیام به دین که مربوط به سلوک شخصی و زندگی فردی می باشد، مراد از اقامه دین، اجرای دین و بر پا داشتن احکام و حدود آن به قدر وسع در سطح جامعه و میان مردم است که از تبلیغ و فرهنگ سازی در سطح عمومی جامعه آغاز می شود و در صورت لزوم به اجبار قانونی، اعمال خشونت و ضرب و جرح و قتل نیز سرایت می کند.

دلیل دوم: مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر

و جوب نهی از منکر از ضروریات دین است و هیچ شکی در آن نیست. منکر بودن بی حجابی یا بد حجابی نیز با توجه به این که وجوب حجاب از ضروریات دین است شکی در آن نیست. از طرفی به صراحت نصوص متواتر و اجماع فقها نهی از منکر سه مرتبه دارد. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۱، ص ۳۷۷)

مرتبه نخست انکار قلبی، مرتبه دوم انکار با زبان و مرتبه سوم انکار با زدن و زخمی کردن یا کشتن است. اصل وجوب مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر مورد اتفاق همه فقهای شیعه است و مفاد آن عبارت است از جواز بلکه وجوب اجبار بر انجام فعل معروف و ترک منکر که مسأله حجاب در برابر نامحرم و پوشش زن در بیرون از حریم خصوصی، قطعاً مشمول آن می گردد. البته شکی نیست که ابتدا باید با تذکر زبانی و قول لّین نهی از منکر صورت بگیرد، ولی چنانچه تأثیر نداشت، آن وقت هم اصرار زن بر ارتکاب منکر ثابت می شود و هم نوبت به مرتبه بعدی نهی از منکر می رسد.

آنچه در این مسأله میان فقها محل اختلاف است این است که انجام مرتبه سوم آیا منحصر به حاکم اسلامی است یا این که یکایک مسلمانان نیز می توانند نسبت به آن اقدام کنند؟ قول مشهور این است که انجام مرتبه سوم تا زمانی که در حد کتک زدن باشد برای یکایک مردم جایز است ولی چنانچه منجر به زخمی یا کشته شدن تارک معروف یا فاعل منکر گردد، منوط به اذن حاکم شرع است. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۸۰ الی ۳۸۳)

پس حکومت می تواند زنان مسلمان را امر به حجاب اسلامی، به عنوان معروف شرعی و نهی از بدحجابی و بی حجابی، به عنوان منکر نماید. یعنی از باب امر به معروف و نهی از منکر نیز حکومت اسلامی می تواند به معروف "حجاب" امر کرده و از منکر "بی حجابی" نهی نماید.

فرض عبادی یا فردی بودن حجاب اسلامی هم مانع از شمول فریضه امر به معروف نمی‌باشد. زیرا حجاب امر شارع مقدس است، حتی اگر حجاب اسلامی هیچ ارتباطی با دیگران نداشته باشد و معروفی کاملاً شخصی باشد؛ باز هم متعلق امر به معروف قرار می‌گیرد. چون هیچ مؤمنی از اینکه حتی در امور فردی به خیر و صلاح امر شود؛ برافروخته نمی‌گردد تا دلیلی بر ممنوعیت امر به معروف در مسائل فردی باشد. از این رو، حجاب اسلامی متعلق امر به معروف و بی‌حجابی متعلق نهی از منکر قرار می‌گیرد و می‌توان زنان مسلمان را امر به حجاب اسلامی نمود و از بی‌حجابی نهی کرد.

دلیل سوم: تأمین سعادت اخروی

اگر هدف از تشکیل دولت، تنها تأمین نان و مسکن یا تأمین امنیت جانی باشد، همان‌گونه که در بعضی مکتب‌های سیاسی گفته شده، طبیعی است که از دولت نمی‌توان انتظار داشت که در امر پوشش بانوان دخالت نماید. در این مکتب‌ها، اموری مانند پوشش از امور شخصی است و هر شخصی بنا بر میل و سلیقه خود، نوعی از آن را برای خود انتخاب می‌کند یا اساساً آن را ترک می‌کند و برهنه در اجتماع ظاهر می‌شود. از آنجا که این وضعیت جزو حقوق شخصی شهروندان به‌شمار می‌رود، کسی مجاز به دخالت نخواهد بود. ولی با فلسفه‌ای که دولت اسلامی دارد، نمی‌تواند در چنین اموری بی‌اعتنا بماند و آن را به میل و سلیقه افراد وانهد. دولت اسلامی افزون بر اهداف مشترک با دیگر دولت‌ها، دو وظیفه و رسالت مهم نیز بر عهده دارد که آن را از دولت‌های دیگر متمایز می‌کند؛ نخستین وظیفه، "رشد و تعالی معنوی و اخلاقی شهروندان" و وظیفه بعدی، "تحقق احکام اسلامی" است.

فلسفه امامت و رهبری نیز در فرهنگ اسلامی که حکومت یکی از شئون آن به‌شمار می‌رود، هدایت و ارشاد مردم به کمال‌های اخلاقی و معنوی است. اگر هدف از تشکیل حکومت اسلامی تنها برقراری نظم امنیت و تأمین نان و مسکن مردم بود، نیازی نبود که شخصیتی معصوم و انسانی کامل از جانب خداوند به امامت و رهبری تعیین شود. پس درمی‌یابیم که وظیفه دولت اسلامی فراتر از تأمین امور یادشده است.

امام خمینی(ره) تشکیل دولت اسلامی را ادامه کار انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام می‌داند. ایشان معتقد بود که برنامه چنین حکومتی باید در راستای رساندن جامعه بشری به قرب الهی و سعادت تنظیم گردد. ایشان با دو دلیل، اندیشه اش را در اثر گران سنگ ولایت فقیه به اثبات می‌رساند: یکی، تشبیه و تداوم بخشی مسیر انبیا و ائمه به واسطه علمای دینی؛ به این معنا که آنان، همانند او یا ورثه انبیاوند:

«علماء امتی کأنبياء قبلی و علماء امتی کأنبياء بنی اسرائیل... العلماء ورثة الانبياء» و دلیل مهم تر اینکه حاکمیت برای انبیا و ائمه یک مقام نیست، بلکه وظیفه و مسئولیت است که این مسئولیت از جانب معصوم علیه السلام به علما تسری پیدا می کند و آنان باید این رسالت و مسئولیت خطیر را بر عهده گیرند و مردم را به چنین غایتی رهنمون سازند. (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۸۷)

پس بر مبنای منطق امام (ره)، غایت الغایات در حکومت اسلامی، رساندن جامعه به سعادت واقعی و حقیقی است که آن، قرب الی الله و هدایت گری انسان ها به سوی معرفت الله و به فعلیت رساندن قوای کمال جوی آنهاست.

دلیل چهارم: منع از اشاعه فحشا

اشاعه فحشا به معنای زمینه سازی برای ارتکاب گناه (افساد) و اقدام به رواج گناه است، افساد و زمینه سازی برای به گناه افکندن دیگران است که این قسم از اشاعه فحشا با مفهوم افساد هم معناست. در متون دینی اصطلاح "مرب" به کاررفته است که می توان از جمله مصادیق آن به کسانی اشاره کرد که دیگران را به فسق و فجور دعوت می کنند. در احکام امیرالمؤمنین (علیه السلام) به استناداران، آمده است که باید با اهل ریب با شدت برخورد کنند و دستورهای مؤکد در مورد نحوه برخورد با مرب با جهت آماده سازی فضا برای فسق و فجور دیگران به تنهایی می تواند ضرورت برخورد با زمینه سازان انحراف و ارتکاب گناه در جامعه را آشکار سازد. (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۶، ص ۵۸)

محور دوم: حکم حکومتی الزام حجاب بر اساس تشخیص مصالح

حکم حکومتی یعنی حکمی که حاکم جامعه اسلامی یعنی فقیه جامع شرایط فتوا و رهبری که مبسوط الید است و نفوذ کلمه دارد، به منظور حفظ مصالح اسلام و مسلمین صادر نماید. اصل مشروعیت صدور چنین حکمی در مبحث ولایت فقیه مورد بحث و بررسی قرار می گیرد و علاوه بر اجماع فقها، ادله متعدّد عقلی و نقلی دارد و به تعبیر صاحب جواهر منکر چنین ولایتی اصلاً فقیه نیست و طعم فقه را نچشیده است. تنها نکته ای که می تواند در این جا محلّ اختلاف باشد این است که آیا حکم حکومتی ولیّ فقیه به منظور حفظ مصالح اسلام و مسلمین باید حتماً در حیطة احکام اولیه باشد یا این که حکم وی حتی اگر - به صورت موقت - منجر به تعطیلی احکام اولیه گردد نافذ است؟ بسیاری از فقها - که حقّ نیز همین است - قائل به قول دومند. اما در مسأله ما که الزام حکومتی به حجاب است، حتی طبق قول نخست نیز می توان صدور حکم حکومتی توسط حاکم اسلامی را مشروع دانست، زیرا این حکم در راستای اجرای یکی از احکام اولیه - وجوب حجاب زنان در برابر نامحرم - است نه مخالف آن.

بنابر این وقتی حاکم اسلامی تشخیص دهد امروزه دشمنان اسلام و مسلمین مسأله بی حجابی و بد حجابی و حضور بزرگ کرده زنان در عرصه های عمومی جامعه را تبدیل به حربه ای برای مبارزه و تضعیف نظام اسلامی و تهاجم فرهنگی علیه ارزش های اسلامی کرده اند، می تواند با صدور حکم حکومتی، مراعات حجاب در سطح عمومی جامعه را الزامی نموده و با زنانی که تظاهر به بی حجابی یا بدحجابی می کنند برخورد نماید.

بررسی شبهات مربوط به وجوب حجاب

گروهی با طرح شبهاتی مانند فردی بودن موضوع حجاب یا برجسب اجباری زدن به حجاب و ... قائل اند که تنها راهکار برون رفت از این فضا، آزادسازی و عدم برخورد مناسب با افراد بی حجاب است. البته اختلافات نظری ناظر بر این موضوع پس از اتمام ایام دفاع مقدس و حتی در دوران موسوم به سازندگی چندان جدی نبود، ولی در دوران دولت موسوم به اصلاحات با توجه به طرح بحث آزادی و عدم تعریف دقیق آن این موضوع به شدت مورد توجه قرار گرفته و این روند تاکنون نیز ادامه دارد.

این شبهات که به صورت پراکنده در کتابها، مقالات، سخنرانیها دیده می شود، مبتنی بر این است که موضوع حجاب مسئله ای صرفاً عبادی و فردی بوده که فاقد ابعاد اجتماعی است و الزام حکومت بر حجاب، امری مذموم، غیراخلاقی، ناقض حریم خصوصی افراد و موجب رواج ریاکاری در جامعه است. آنان با مناقشه در گستره قاعده فقهی تعزیر و اشکال بر اصل امر به معروف و نهی از منکر و با استناد به نبود گزارش تاریخی از برخورد با پدیده بدحجابی در حکومت نبوی و علوی و نیز روایات دال بر جواز نگاه کردن به زنان بی حجاب مدعی هستند که رعایت نکردن حجاب در اجتماع، کیفی را به دنبال نمی آورد و حکومت اسلامی نمی تواند کسی را به دلیل ترک واجبی چون حجاب مجازات کند. در این میان به کار بردن تعبیر حجاب اجباری و فضاسازی منفی درباره حجاب اسلامی در رسانه های جمعی، یکی دیگر از نقشه های شوم دشمن در جهت تضعیف باورها و اعتقادات مذهبی مردان و زنان مسلمان ایران زمین است. (مفتح، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۴-۳۰۹ و هاشمی، ۱۳۸۶، ج ۵۱، ص ۸ و ایازی، ۱۳۸۶، ج ۵۱، ص ۷)

در ادامه ضمن بررسی این شبهات به پاسخ آنها پرداخته می شود.

شبهه اول: فقدان گزارش‌های سیره رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) در مواجهه با بدپوششی درباره شبهه فقدان گزارش تاریخی از برخورد معصومین (ع) با پدیده ی بدحجابی است که به نظر می رسد بدون توجه به این نکته است که «فقدان گزارش مساوی فقدان الزام نیست». یعنی ادعای « چون گزارش های تاریخی از برخورد با بدحجابی در صدر اسلام نقل نشده پس الزام واجب نیست»، زمانی قابل استناد است که:

اولاً: اصل وجود پدیده ی بدحجابی در صدر اسلام اثبات شود؛

ثانیاً: شدت و عمق این پدیده و آثار آن در زمان خود معلوم شود؛

ثالثاً: معنای الزام و برخورد مشخص شود، زیرا نمونه ی برخورد وجود دارد؛

و رابعاً: منابع تاریخی به خوبی بررسی شود که این کار نیز به درستی صورت نگرفته است.

چون برخی ادعا کرده اند که اگر بحث حجاب جزء مباحث حکومتی و الزامی بود، باید در فرمان‌ها و بیانیه های مهم صدر اسلام، به آن اشاره می شد و برای نمونه به بیانیه ی ۴۷ ماده ای که پیامبر اکرم (ص) در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی به عنوان ملاک عمل و قانون جامع منتشر کردند، اشاره می کنند که در آن به حجاب اشاره نشده است. (مفتوح، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰۷)

در جواب ایشان گفته می شود: اجرای احکام محتاج گزارش تاریخی نیست. این ادعا که برخورد حکومت اسلامی با بدحجابی در گزارش های تاریخی منعکس نشده، پس حجاب در دایره ی اختیارات حکومتی نهاد حاکم قرار نمی گیرد، مبتنی بر یک مقدمه است که آن مقدمه مخدوش است. فقها برای صدور و اجرای احکام اسلامی نیاز و الزامی به مسبوق بودن حکم به یک گزارش تاریخی ندارند و آنچه موجب و زمینه ی صدور و اجرای احکام می شود، دستیابی به ادله ی اقناعی از منابع معتبر اجتهاد است، خواه مستند و گزارش تاریخی در مورد آن وجود داشته باشد و خواه وجود نداشته باشد، زیرا قرار بر این نیست که تمام فعالیت های اجتماعی به شکل اسناد تاریخی منتقل شوند و البته چنین چیزی به طور کامل امکان تحقق هم ندارد. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۶۷)

البته اگر مستندات تاریخی حاکی از عدم اهتمام یا مجامله و سهل گیری معصومین (ع) نسبت به بدحجابی بود، می شد از آن به عنوان قرینه ای در کنار دیگر قراین برای تقویت ادعای مستشکلان استفاده کرد، اما آنچه در مقام واقع قابل مشاهده است، گزارش های تاریخی حاکی از حساسیت معصومین (ع) و جامعه ی اسلامی به این پدیده است که برخلاف این ادعای عدم انعکاس بحث حجاب در فرمان های صدر اسلام، باید گفت که بحث حجاب

و حیا و عفاف هم به صورت غیرمستقیم و هم مستقیم در فرمان های آن برهه آمده است که به چند نمونه ی آن با ذکر این نکته اشاره می شود که:

در سال های اولیه نزول آیات حجاب و ابلاغ حکم و جوب آن از سوی پیامبر اکرم(ص) تمامی زنان ساکن در مدینه و دیگر سرزمین های اسلامی چنان به این حکم الهی مقید و ملتزم گشتند که دیگر نیازی به برخورد و الزام عمومی و حکومتی از سوی پیامبر اکرم(ص) و حضرت علی(ع) نبود؛ گرچه در مواردی حتی شاهد این مهم نیز هستیم. مروری بر گزارش های روایی و تاریخی از وضعیت حجاب در جامعه صدر اسلام، پس از نزول آیات و حکم حجاب، صحت ادعا وجود نص را روشن می نماید. برای نمونه مواردی چند از این گزارش ها چنین است:

۱- برخورد های رسمی و حکومتی پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) با پدیده بدپوششی

در سیره نبوی و علوی به موارد متعددی برخورد می کنیم که در اعلامیه ها و بیانات رسمی و حکومتی، پدیده بدپوششی مورد تقبیح و مذمت قرار گرفته و در مواردی از عمال حکومتی خواسته شده که با این امر مقابله نمایند. کمبود نص در این زمینه از سوی دیگر ائمه(ع) نیز بدین دلیل بوده است ایشان در زمان بنی امیه و بنی عباس حکومت و قدرتی در دست نداشتند تا دستور حکومتی برای جلوگیری از بدحجابی و بدپوششی صادر نمایند، به همین دلیل صرفاً به برخورد فرهنگی و ارشادی بسنده می کردند. (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۷)

برای مثال:

مورد ۱: نامه عمرو بن حزم

پیامبر اکرم(ص) هنگامی که عمرو بن حزم را به عنوان والی نجران در یمن منصوب کرد، شرح وظایفی برای او نگاشت. حضرت در بخشی از این آئین نامه کاری، او را مسئول پاکدامنی و حجاب مردم می داند و از او می خواهد به اقدامات عملی در این زمینه همت گمارد؛ (اینکه مردم را از نماز خواندن در یک لباس کوچک نهی کند مگر اینکه پوششی باشد که بتواند دو طرف آن را به دو شانه خود گره بزند. و مردم را از اینکه لباس کوچکی بپوشند که عورتشان آشکار شود بازدارد و از اینکه کسی موهایش را پشت سرش انباشته کند، نهی کند)(میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۲۸)

^۹. عهد من محمد النبی رسول الله(ص) لعمرو بن حزم حین بعثه الی الیمن، أمره بتقوی الله فی أمره کلّه... و ینهی الناس أن یصلی أحد فی ثوب واحد صغیر، الا أن یكون ثوبا یشنی طرفیه علی عاتقبه، و ینهی الناس أن یحتبی أحد فی ثوب واحد یفضی بفرجه الی السماء. و ینهی أن یعقص أحد شعر رأسه فی قفاه

این فرمایش که در واقع وظائف حکومت را نیز بازگو می‌کند، با صراحت، گسترش حجاب و عفاف و برخورد با پدیده بدپوششی را از کارویژه‌های حکومت می‌داند.

مورد ۲: روایت جابر بن عبدالله

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) از توقف زنان در مسیر رفت و آمد و اینکه زنان هنگام بیرون آمدن از خانه لباس شهرت بپوشند، نهی می‌کرد. همچنین زنان را از آنچه سبب ایجاد زینت در صدایشان (ناز و کرشمه) می‌شود و نیز از بلند کردن صدایشان در غیر ضرورت نهی فرموده است: همانا رسول خدا(ص) نهی می‌فرمود از اینکه زن از وسط خیابان و یا کوچه راه برود، و می‌فرمود: زنان سهمی در وسط جاده ندارند، و همچنین او نهی می‌کرد از اینکه زن هنگام خارج شدن از منزل، لباسی بپوشد که مشهور و انگشت نما باشد، و یا خود را تزیین به زیور آلاتی نماید که موقع راه رفتن سر و صدای آنها شنیده شود (و باعث جلب توجه مردان نامحرم گردد)، و همانا او لعنت می‌کرد زنانی را که خود را (از لحاظ پوشش و رفتار) شبیه مردان می‌کنند و یا مردانی را که خود را شبیه زنان می‌نمایند، و همچنین نهی می‌کرد از اینکه زنان بدون ضرورت در میان نامحرم حرف بزنند، و یا در غیر خانه‌های خودشان شب را بخوابند، و همچنین نهی می‌کرد از اینکه مردان نامحرم بر آنان سلام کنند. (نوری، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۲۸۰)

این روایت پیرامون حضور زنان در اجتماع از جهت پوشش و شیوه گفت‌وگوی اجتماعی آنان وارد شده است. بنابراین از روایت می‌توان این مطلب را برداشت نمود که، حکومت و دستگاه‌های حکومتی می‌توانند در صورت عدم رعایت پوشش در محافل اجتماعی توسط زنان با ایشان برخورد نموده و مانع از حضور زنان بد حجاب در جامعه شود.

مورد ۳: تدابیر حضور زنان در مسجد

هنگامی که رسول خدا(ص) نماز جماعت را تمام می‌کرد، هنگام خارج شدن از مسجد، قدری درنگ می‌کرد تا زنان خارج شوند. (ابی داود، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۵۴۳)

۱۰. حمزه بن ابی اسید الأنصاری عن أب أنه سمع رسول الله(ص) يقول وهو خارج من المسجد، فأختلط الرجال مع النساء في الطريق، فقال رسول الله(ص) للنساء: استأخرن؛ فإنته ليس لكن أن تحقن الطريق، عليكن بحافات الطريق

همچنین آن حضرت به زنان دستور داده بود هنگامی که زنان در مسجد حضور می‌یابند، عطر و بوی خوش بکار نبرند.^{۱۱} (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۳۴۷)

حضور زنان در مسجد تابع حضور آنان در اجتماع است. بنابراین پیامبر در این روایت به نوعی در مقام بیان کیفیت حضور زنان در اجتماعات و مواردی که باید از جانب آنها رعایت شود، می‌باشد.

مورد ۴: روایت امام صادق(ع)

امام صادق(ع) می‌فرمایند: از جمله پیمان‌هایی که رسول‌خدا(ص) از زنان امت خود گرفته است این است که چادرهای خود را در بین ساق پا و پشت خود جمع نکنند (و بر بدن نچسبانند)، و با مردان نامحرم در محل خلوتی ننشینند.^{۱۲} (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۹)

قرار گرفتن چنین مفاد و الزاماتی در یک پدیده سیاسی و اجتماعی (بیعت) بیانگر الزام از جایگاه حقوقی و حکومتی است.

مورد ۵: روایت دیگر امام صادق(ع)

امام صادق(ع) به نقل از امیرالمؤمنین(ع) کیفیت حضور زنان در یکی از مکان‌های عمومی یعنی بازار را تعیین می‌فرماید، که این حکم را می‌توان با تنقیح مناط در دیگر مکان‌های عمومی نیز جاری ساخت:^{۱۳} (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳۷). و در حدیث دیگری از حضرت نقل است که: آیا شرم نمی‌کنید و به غیرت نمی‌آیید، که زنان شما راهی بازارها و مغازه‌ها می‌شوند و با افراد بی‌دین برخورد می‌کنند.^{۱۴} (همان، ج ۵، ص ۵۳۷)

سیاق خطاب حضرت نشان می‌دهد که از جایگاه حکومت، چنین سرزنشی را متوجه سهل‌انگاری عراقیان کرده است و نه امر به معروف و نهی از منکر شخصی. خطاب کلی به عراقیان و گزارش دادن به حضرت گویای این نکته است. وقتی حضرت در حالی که حاکم است، آن هم با این لحن، خطابی را متوجه

^{۱۱} . إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسَّ طَبِيبًا

^{۱۲} . مَسْمَعٌ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِيمَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الْبَيْعَةِ عَلَى النِّسَاءِ أَنْ لَا يَحْتَبِينَ وَلَا يَتَعَدْنَ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلَاءِ

^{۱۳} . عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ

^{۱۴} . أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُرَاحِمْنَ الْعُلُوجَ

جامعه می‌کند، اصل این است که از موضع حاکمیت است و نه صرف بیان حکم شرعی یا وظیفه شخصی امر به معروف و نهی از منکر، همانند هر فرد دیگر. دیگر اینکه مقصود روایت این نیست که چرا زنان اهل عراق به رفت و آمد در خیابان و بازار مبادرت می‌کنند؛ بلکه مقصود سرزنش اهل عراق از نحوه رفت و آمد زنان است. به قرینه سخن رسول‌الله(ص) که پیش‌تر نقل شد، حضرت علی(ع) زنان اهل عراق را امر کردند به هنگام رفت و آمد باید از کنار راه عبور کنند تا برخوردی با مردان پیش نیاید، اگر غیر این اتفاق افتد؛ نشانه بی‌شرمی و بی‌غیرتی اهل آن شهر است. مطابق این روایت نیز بی‌حجاب بودن زنان در معابر عمومی به طریق اولی مورد عتاب و نهی حاکم اسلامی قرار می‌گیرد.

مورد ۶: برخورد رسول خدا با مرد زن صفت

از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است: مردی زن صفت را پیش پیامبر(ص) آوردند که دست و پای خود را حنا گذاشته بود. حضرت پرسید: چرا چنین کرده است؟ گفتند: ای رسول خدا! خود را شبیه زنان می‌سازد. پیامبر دستور تبعید او را به منطقه‌ای در مدینه به نام (نقیع) صادر کرد» (سنن ابی داود، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۲۸۸)

مورد ۷: فرمایش رسول خدا جهت حضور زنان خیابان

امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) می‌فرماید: زنان نباید در جامعه از وسط جاده و یا خیابان و یا کوچه عبور کنند و راه بروند، و بلکه باید همیشه از دو طرف آن، یعنی از کناره‌های آن راه روند. (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۹)

این روایت صراحتاً جنبه اجتماعی و حکومتی داشته و در آن به کیفیت حضور زنان در خیابان اشاره شده است. این روایت از یک سو اشاره می‌کند، رفت و آمد زنان در معابر عمومی موجب جلب توجه مردان نامحرم می‌شود و شاید منجر به اعمال نامطلوب و منفی شود و از سوی دیگر نباید مانع از رفت و آمد زنان شد و آنان را در خانه حبس نمود. پس اگر به هنگام رفت و آمد از کنار کوچه و خیابان عبور کنند تا کمتر مورد توجه واقع شوند؛ مناسب‌تر است. بر این اساس، اگر زنی بدون حجاب یا با حجاب نامناسب شرعی بخواهد در انظار عمومی رفت و آمد نماید؛ به شدت مورد نهی واقع می‌شود. زیرا در چنین حالتی جلب توجه بیشتری پیش می‌آید. از این رو، بی‌حجابی زنان در حکومت اسلامی مورد نهی موکد است.

۲- گزارش عایشه:

در وصف وضعیت حجاب پس از نزول آیه و حکم حجاب از عایشه نقل شده است که^{۱۵} رحمت خدا بر زنان مهاجر پیشگام باد که هنگامی که خداوند فرمان حجاب را نازل فرمود، ضخیم‌ترین پوشش‌های پشمین خود را برش داده و با آن سر و گردن خود را پوشاندند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۳۰۶)

در گزارش دیگری آمده است که نزد عایشه از برتری زنان قریش سخن به میان آمد. او گفت زنان قریش صاحبان فضیلت‌اند، اما به خدا قسم من در پای‌بندی به کتاب خدا و ایمان به قرآن کسی را برتر از زنان انصار ندیدم. وقتی آیه «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» نازل شد و مردان این آیه را در خانه‌ها بر زنان خود خواندند، بعد از آن هر یک از آن زنان با لباس خود، سر و کناره‌های صورتش را می‌پوشاند. آنان وقتی صبح پشت سر رسول خدا به نماز ایستادند سر و گردن خود را پوشانده بودند، به گونه‌ای که خیال می‌کردی بر سر آنها کلاغ نشسته است (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۲)

۳- گزارش ام سلمه:

سیوطی به سند خود از ام سلمه نقل می‌کند: «بعد از نزول آیه «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» زنان انصار از منازلشان با پوشش‌های مشکی خارج می‌شدند به گونه‌ای که به نظر می‌رسید بر سر ایشان کلاغی نشسته است. (سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۲۱)

به گفته سیوطی این گزارش ذیل آیه «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» از سوره نور نیز در جوامع روایی متعددی از جمله بخاری، ابی داود، نسایی، وابن جریر ابن المنذر وابن ابی حاتم وابن مردویه و بیهقی نقل کرده‌اند.

(سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۲)

^{۱۵}. عن عائشه زوج النبي أنها قالت يرحم الله النساء المهاجرات الاول لما انزل الله «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» شققن اكنف مروطن فاختمرن به

^{۱۶}. : لما نزلت هذه الآية «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» خرج نساء الأنصار كان على رؤسهن الغربان من أكسيه سود يلبسها

۴- منع کنیزان از رعایت حجاب^{۱۷}:

مؤید دیگری برای این ادعا، (فراگیر بودن رعایت حجاب در صدر اسلام) منع کنیزکان از رعایت حجاب، به عنوان نشانه‌ای برای تمییز بین زنان آزاده و کنیز است. توضیح اینکه در برخی روایات منقول است که کنیزان مسلمان سر خود را نمی‌پوشاندند و در این دوره، خلفاء مانع حجاب کنیزکان می‌شدند. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۱۲)

گفتنی است که این مسئله در فقه اهل سنت مطرح است و صاحب جواهر صدور این نوع روایات از ائمه معصوم(ع) را ناشی از تقیه و همصدائی با اهل سنت می‌داند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۸، ص ۲۲۵-۲۲۴).

و با این توضیح اگر این سنخ روایات درست باشد، بیانگر این مطلب است که بی‌حجابی در صدر اسلام نبوده؛ زیرا عدم پوشش، نشانه کنیز بودن قلمداد می‌شد و زنان آزاد به خاطر اینکه به کنیزان مشابه نشوند سر خود را می‌پوشاندند.

بحث حجاب و پوشش مناسب و فلسفه وجودی آن برای زنان مؤمنه تا آنجا پیش می‌رود که حتی کنیزانی که از صاحبان خود دارای فرزند می‌شوند (ام‌ولد) نیز به سبب وضعیت جدید خود، ملزم به رعایت حجاب و پوشش می‌شوند، چنانکه این مهم در روایتی از امام رضا(ع) مورد تأیید قرار گرفته است.^{۱۸} (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۰۷)

این روایت نیز بیانگر اهتمام ویژه معصومین(ع) به مقوله پوشش و حجاب در جامعه اسلامی است.

شبهه دوم: کمبود گزارش‌های سیره رسول خدا (ص) و اهل بیت(ع) در مواجهه با بدپوششی حکم و جوب حجاب در سال پنجم هجری و بنا بر برخی روایات و گزارش‌ها در سال هشتم هجری تشریح گردیده است. (بنابی، ۱۳۷۶ش، ج ۸، ص ۳۰۲؛ و طباطبایی، ۱۳۴۹ق، ج ۲۰، ص ۳۷۶-۳۷۷؛ بحرانی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۲۵۱)

^{۱۷} . أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْأُمَمِ اتَّقَعْنَ رَأْسَهَا قَالَ إِنْ شَاءَتْ فَعَلَتْ وَإِنْ شَاءَتْ لَمْ تَفْعَلْ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ كَنْ يَضْرِبْنَ فَيَقَالُ لِهِنَّ لَا تَشْبِهْنَ بِالْحَرَائِرِ

^{۱۸} . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) عَنْ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ لَهَا أَنْ تُكْشِفَ رَأْسَهَا بَيْنَ يَدَيِ الرَّجَالِ قَالَ تَقَعْنَ

بر این اساس تا حدود ۱۸ سال بعد از بعثت پیامبر اکرم(ص) حجاب کامل میان مسلمانان واجب نبود. این امر خود یکی از مهم‌ترین دلایل کمبود گزارش در برخورد پیامبر اکرم(ص) با این پدیده است. وقتی هنوز حکم حجاب نازل نشده، برخورد با بدپوششی چه معنایی خواهد داشت؟

شبهه سوم: استدلال غلط به آیه ۳۱ سوره نور

در ترجمه و تفسیر آیه ۳۱ سوره نور که در گذشته آمد چنین گفته شده است:

باید روسری‌های خود را بر گریبان خویش زنند» دلالت بر حجاب سر و گردن ندارد، بلکه مقصود از آن، این است که زنان با پارچه‌ای، شکاف‌های بدن خود را بپوشانند، یعنی مقصود آیه، پوشاندن شکاف عورت (و شاید علاوه بر آن، شکاف بین پستان‌ها) است. البته به عنوان احتمال سوم ممکن است مقصود پوشاندن شکاف‌های جامه (که از میان آن عورت زنان آشکار می‌شده) باشد. دلیل این ترجمه این است که اولاً کلمه «خمار» دلالتی بر روسری نمی‌کند، بلکه هرگونه پوشاکی (به‌ویژه لنگی که برای پوشش پایین تنه به کار می‌آید) می‌تواند باشد، و ثانیاً «جیب» به معنای «گریبان» نیست، بلکه به معنای هرگونه شکاف است؛ و لباس‌های آن زمان کاملاً نندوخته بوده و از شکاف تک‌پارچه‌ای که زنان برای پوشش عورتین خود استفاده می‌کرده‌اند، گاهی عورت هم معلوم می‌شده است؛ لذا آیه از زنان خواسته، شکاف‌های بدن (عورت، و احتمالاً بین پستان‌ها) یا شکاف جامه‌های خود که عورت را نمایان می‌کند، با پارچه‌ای بپوشانند. (ترکاشوند، ۱۳۸۹، ص ۵۸۱-۵۶۲)

در مورد اینکه آیا دلیل قانع‌کننده‌ای هست که عموم لباس‌های آن زمان «ندوخته» باشد یا نه، در بندهای بعد بحث خواهد شد؛ اما استدلال اصلی ایشان برای رد کردن معنای این آیه (که همه مفسران آن را به صورتی که در کروشه ذکر شد، ترجمه کرده‌اند) ترجمه‌های جدیدی از دو کلمه «خمار» و «جیب» است. کتاب‌های تخصصی‌ای که درباره لغات عربی و قرآنی بحث کرده‌اند همگی تصریح کرده‌اند که کلمه «خمار» به معنای «پوششی که زن سرش را با آن می‌پوشاند». (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۹۸ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۵۷ و فیومی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۹۶ و طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۷۰۱ و زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۱۴)

(استعمال «خمار» در پوشش سر به‌قدری شایع است که در همان روایتی هم که ایشان برداشت خود درباره حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) را به آن مستند کرده بود، برای تعبیر کردن از پوشاندن سر با عبا، از تعبیر «خمر» استفاده شده بود). بوده است، که در فارسی به «روسری» ترجمه می‌شود؛ و در مورد «جیب» هم همگی آن را به معنای «گریبان پیراهن» دانسته و توضیح داده‌اند که اگرچه ریشه این لغت به «شکافتن و قطع کردن» برمی‌گردد،

اما به صورت کلمه «جیب»، فقط در مورد «قمیص» (=پیراهن) به کار می‌رود. در قرآن کریم نیز همواره به همین معنا به کار رفته است؛ چنانکه در داستان حضرت موسی به او گفته می‌شود که «دستت را در «جیب» (=گریبان) خود وارد کن، و وقتی خارج کنی درخشان خواهد بود.»^{۱۹}(نمل، ۱۲ و قصص ۳۲)

اما دلیل نویسنده چیست؟

در مورد کلمه «خمار» ایشان از ابتدای کتاب بارها و بدون هیچ سندی، اظهار می‌دارند که از نظر برخی فقها، «خمار» در روایات به معنای «لنگ» و برای پوشاندن پایین تنه به کار رفته است. (ترکاشوند، ۱۳۸۳، ص ۴۱) وقتی به کلمه «خمار» در بحث پیرامون آیه مربوطه می‌رسند، به عنوان یکی از موضوعاتی که قرار است در صفحات بعد بحث شود، ادعای خود را این‌گونه تکرار می‌کنند که: بسیاری آن را روسری و سرانداز، برخی دیگر معادل رداء (که برای ستر نیمه‌بالا است) می‌دانند و نیز از دل برخی روایات می‌توان آن را معادل ازار و لنگ (که برای استتار پایین تنه است) دانست، ولی چه بسا معنای اصلی و کلی‌تر آن، پوشاک و وسیله پوشش، صرف‌نظر از قلمروی پوشاندگی‌اش باشد.^{۲۰}(ترکاشوند، ۱۳۸۳، ص ۵۴۲) در مورد نظر اول (روسری و سرانداز)، که نظر همه لغت‌شناسان است، هم در صفحات قبل، (ترکاشوند، ۱۳۸۳، ص ۵۴۰) و هم در صفحات بعد (ترکاشوند، ۱۳۸۳، ص ۵۶۳) سندهای متعددی ارائه می‌شود؛ اما خواننده هرچه در انتظار سندی برای اقوال بعدی می‌نشیند، ره به جایی نمی‌برد؛ درحالی که اندکی بعد از ادعای فوق، با این جمله مواجه می‌شود که: «واژه خمار حامل معنایی فراگیر بوده و چنانکه قبلاً توضیح دادم به معنای جامه و پوشاک به‌طور کلی است» (ترکاشوند، ۱۳۸۳، ص ۵۶۲) و در ۲ صفحه بعد نیز: «معلوم نیست خمار به معنای روسری و سرانداز باشد، زیرا چه بسا چنان‌که گفتم معادل رداء مردانه باشد.»

ضمناً ایشان در اینجا به همه مفسران با تعبیر شدیداللحنی اعتراض می‌کنند که چرا تحت تاثیر ذهنیت‌های خود آیه را ترجمه و تفسیر کرده‌اند؟ البته بعد از حدود ۱۶۰ صفحه و در بحثی دیگر، ایشان روایت (و نه روایات) وعده داده شده را می‌آورند. روایت این است که «لا یقبل الله صلاه حائض الا بخمار» (خداوند نماز زنی را که به سن حیض رسیده قبول نمی‌کند مگر با خمار).

^{۱۹}. اسئلكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ ۖ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

^{۲۰}. وَأَذِيلُ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ۖ فِي تِسْعِ آيَاتِ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

چگونه این روایت دلالت می‌کند که کلمه «خمار» به معنای «پوشش پایین‌تنه» است؟ ایشان از اینکه شهید اول این روایت را در میان روایاتی که درباره «ستر عورت در نماز» مطرح کرده، نتیجه می‌گیرند که «شهید اول این روایت را برای ستر عورت و پایین‌تنه مورد استناد قرار داده است.» (ترکاشوند، ۱۳۸۳، ص ۷۲۹)

در حالی که خود شهید اول در چند سطر بعد از جملات مورد استناد نویسنده، که متأسفانه نویسنده ذکر نکرده، صریحاً می‌گوید «مقصود از واژه «عورت» (در بحثی که گذشت) در مورد زن، (کلمه «عورت» در آیات و روایات و اصطلاح فقها، با معنایی که امروز به کار می‌رود متفاوت است) تمام بدن و سرش است، غیر از وجه و کفین (محمد بن مکی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۷) یعنی استفاده وی از این روایت، در راستای همان معنای عادی روایت است، نه اینکه خمار را برای پوشاندن عورت به معنای اصطلاحی امروز به کار ببرد.

در مورد کلمه «جیب» هم نظر نویسنده محترم این است که چون ریشه کلمه «جاب» به معنای قطع کردن و شکافتن است، پس معنای کلمه «جیب»، نه گریبان جامه، بلکه هرگونه شکافی است و احتمالاً مقصود آیه از شکافی که باید پوشانده شود، عورت زنان (و شاید شکاف بین پستان‌ها و یا شکاف لباس که عورت از آن نمایان می‌شده) است. این مثل آن است که کسی بگوید کلمه «جواب» هم چون از همین ریشه است، آن هم به معنای «شکاف» می‌باشد و وقتی می‌گوییم: «به حسن جواب بده»، احتمالاً مقصودمان این است که «حسن را شکاف بده» به تعبیر دیگر، اگرچه به مناسبت اینکه گریبان، حالت چاک و شکاف داشته، به گریبان پیراهن، «جیب» گفته‌اند؛ اما این دلیل نمی‌شود که وقتی بگویند «جیب» تان را بپوشانید، به معنای این باشد که «شکاف» تان را بپوشانید.

لازم به ذکر است که دو کتاب لسان العرب و تاج العروس در محل بحث از «جیب» صریحاً آن را مربوط به «گریبان پیراهن» می‌دانند. این دو کتاب، در بحث از کلمه «رَجُل» (= مرد)، گفته‌اند گاه به زن «رَجُلَه» گفته می‌شود و بعد یک بیت شعر عربی را آورده‌اند که معنایش این است که «جیبِ دختر جوان را پاره کردند، و حرمت آن زن (رجله) را نگه نداشتند» و در ترجمه آن، با توجه به مصراع دوم، اشاره کرده‌اند که «جیب»، در این شعر (نه در استعمالات عادی و بدون قرینه) «کنایه» از «فرج» است. (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ص ۳۵ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۶۶) یعنی شاعر تعبیر «پاره کردن گریبان را» را مجازاً به معنای «هتک حرمت و تجاوز» به کار برده است.

نویسنده محترم، کتب لغت و توضیحات صریح همین دو کتاب در مورد کلمه «جیب» را یکسره کنار گذاشته، و این استعمال مجازی را (که استعمال مجازی در اشعار شاعران متداول است، و خود دو کتاب مذکور هم به «کنایه»

و مجاز بودن آن تصریح کرده‌اند) دلیل بر این دانسته که مقصود آیه قرآن کریم از «جیب»، تعبیرِ رکبیکِ «شکافِ عورت زن» است. و چون توصیه عمومی به پوشاندن عورت با خمار (= آنچه سر را می‌پوشاند) کاملاً نامعقول بوده، یک «معنای جدید برای روسری» (یعنی: لنگ، ساتر پایین‌تنه) فرض کرده که توضیحش گذشت.

شبهه چهارم: برداشت غلط از القواعد من النساء

زنان در خانه می‌توانند در مقابل غریبه و آشنا صددرصد برهنه ظاهر شوند زیرا منظور از «القواعد من النساء» سوره نور که می‌فرماید: بر زنان یائسه و سالخورده‌ای که امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند، در حالی که با زینتی خودنمایی نکنند؛ و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است و خدا شنوای داناست. (نور، ۶۰)

نه زنان یائسه و سالخورده، بلکه به احتمال زیاد، (احتمال دیگری که ایشان، به عنوان احتمال ضعیف‌تر مطرح کرده نیز در همین راستا می‌باشد، لذا جداگانه مورد بررسی قرار نگرفت. خلاصه آن احتمال این است که: مقصود آیه، صدور جواز ازدواج موقت برای زنانی است که امید یا آرزوی ازدواج ندارند و به آنها توصیه می‌کند که می‌توانید درصدد ازدواج موقت برآیید، اما چنین نباشد که برای این کار به صورت علنی (با برهنه کردن خود در برابر بیگانگان یا نصب پرچم بر سر در خانه) مردان را به خود جذب کنید. (ترکاشوند، ۱۳۸۳ش، ص ۶۲۲-۶۱۳)

زنانی است که در خانه هستند و برهنه بودن را ناپسند نمی‌دانند؛ و منظور از کنار گذاشتن پوشش، نه برداشتن حجاب شرعی، بلکه به معنای کاملاً برهنه بودن در خانه، حتی در مقابل نامحرمان است. (ترکاشوند، امیر، ۱۳۸۳ش، ص ۶۱۱-۶۱۳)

نقد و بررسی

هرکس که با زبان عربی آشنا درمی‌یابد که مقصود از این آیه، آن است که حجاب سر و گردن برای زنان سالخورده‌ای که دیگر مورد رغبت جنسی واقع نمی‌شوند، اگرچه به عفت نزدیک‌تر است، اما وجوب ندارد: کلمه «قواعد»، جمع «قاعد» یا «قاعده» است، که اگرچه از ریشه «قعود» (= نشستن) گرفته شده، اما چنانکه عموم اهل لغت گفته‌اند وقتی در مورد زنان به کار می‌رود، مقصود زنان سالخورده‌ای هستند که دیگر حائض نمی‌شوند (یائسه). (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۱۰۸ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۶۱ و فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۳ و زبیدی،

۲۱. الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَأَيُّرُجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۹ و ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۸۶) نویسنده محترم با کنار گذاشتن معنای صحیح این کلمه، و با ادعای اینکه «قواعد» به معنای «زنانی که در خانه باشند» است! عنوانی گشوده با تیتیر «معافیت همه زنان حاضر در خانه از پوشش»، و در آنجا به این جمع‌بندی می‌رسد که معنای آیه این است که: «زنان می‌توانند درون خانه‌شان، ولو که فاقد درب و استتار کافی باشد (تمام) جامه‌ها را از تن درآورند، ولی نباید پس از کندن البسه شروع به ایستادن در مقابل باب و پنجره (و در نتیجه نمایاندن زیبایی‌های اندام) کنند.» (ترکاشوند، ۱۳۸۳، ص ۶۱۳) نویسنده محترم با افزودن مطالب داخل کروش (که «جامه» را به «تمام جامه‌ها» تفسیر می‌کند)، و استفاده از تعبیر «ولو که فاقد درب و استتار کافی باشد» تاکید می‌کند که حتی اگر دیگران از بیرون خانه بتوانند آنها را کاملاً برهنه ببینند، باز هم مشکلی ندارد.

به تعبیر ساده‌تر، قرآن کریم که در آیه ۵۸ همین سوره درباره محارمی که زیاد در خانه تردد دارند، تذکر می‌دهد که در اوقات خلوت زن و شوهر، که احتمال دارد لباس مناسب بر تن نداشته باشند، سرزده وارد اتاق خواب آنها نشوند و برای ورود حتما اجازه بگیرند، در دو آیه بعد، به زنان اجازه می‌دهد که در خانه، به‌طور کلی (نه فقط در اتاق خواب و نزد شوهر)، حتی اگر در منظر و مرآی غریبه‌های بیرون از خانه هم باشند، اشکال ندارد که کاملاً برهنه ظاهر شوند و فقط بدین صورت برهنه جلوی درب منزل نروند. اما دلایل ایشان برای نسبت دادن چنین ترجمه‌ای به ساحت قرآن کریم چیست؟ ایشان ابتدا به سراغ یکی از ترجمه‌های معاصر می‌رود که عبارت ابتدای آیه را به صورت «زنان فرونشسته‌ای که امید آمیزشی ندارند» ترجمه کرده است. اگر انسان پیش‌فرض خاصی نداشته باشد، از این ترجمه همان معنایی را می‌فهمد که در ترجمه‌ای که ما (به تبعیت از عموم مترجمان و مفسران) در ابتدای بحث برای آیه ارائه کردیم، آمده است. اما وی این ترجمه را همان معنای موردنظر خود می‌داند! برای اثبات این مدعا، ابتدا اظهار می‌دارد که «قواعد» می‌تواند جمع «قاعد» یا «قاعده» باشد، و آنگاه بدون هیچ استناد لغوی یا تاریخی، و برخلاف سخنان صریح لغت‌شناسان قدیم و جدید، ادعا می‌کند که اگر «قواعد»، جمع «قاعد» باشد، به معنای «زنان نشسته» است، لذا «القواعد من النساء» به معنای «حضور و قرارگرفتن زنان در خانه» می‌باشد. (ترکاشوند، ۱۳۸۳، ص ۶۱۲) و سپس به عنوان شاهی برای اینکه نشان دهد آیه وظیفه «زنان در خانه» را نشان می‌دهد با مراجعه به یکی از تفاسیر اهل سنت، یک اظهارنظر شخصی (نه حدیث) از ابن عباس را بدون ترجمه آورده (ترکاشوند، ۱۳۸۳، ص ۶۱۲) (عبارت این است: «عن ابن عباس فی قوله و القواعد من النساء قال هی المراه لا جناح علیها ان تجلس فی بیتها بدرع و خمار و تضع عنها الجلباب ما لم تتبرج») که ترجمه آن این است: «ابن عباس در مورد «القواعد من النساء» گفته است که مقصود این است که اشکال ندارد زن در خانه خود با «درع»

(= پیراهن زنانه) و خمار (= روسری) بنشینند و جلباب (= چادر) را کنار بگذارد، مادام که قصد تبرج (= خودنمایی) نداشته باشد». حتی اگر همه روایات شان نزول و نیز روایات ائمه اطهار (علیه السلام) درباره این آیه را کنار بگذاریم، باز سوال این است که چگونه از سخن ابن عباس، «برهنگی کامل زنان در خانه در مقابل نامحرمان» فهمیده می شود؟

متأسفانه ایشان در بحث استثنائات حجاب در آیه ۳۱ سوره نور، نیز با همین سنخ تحلیل‌ها، شبیه این برداشت‌ها را، که لااقل از نظر خواننده توهین‌آمیز است، مطرح کرده است. یعنی مقصود از بدون حجاب شرعی ظاهر شدن زن در برابر محارم را، صددرصد برهنه ظاهر شدن وی جلوی آنها دانسته و بیان کرده که مقصود آیه این است که زن، نه تنها جلوی همسر، بلکه جلوی مواردی که در آیه حجاب استثنا شده (پدر و پدرشوهر و فرزند و پسرشوهر و برادر و برادرزاده و خواهرزاده و ...) هم می‌تواند کاملاً برهنه باشد. (ترکاشوند، ۱۳۸۳، ص ۵۶۰)

شبهه پنجم: فردی و عبادی بودن حجاب

اینکه هرکسی چه پوششی داشته باشد جزء حریم خصوصی است و افراد آزاد هستند تا پوشش خود را انتخاب کنند و این مسئله به حکومت ربطی ندارد. این استدلال مخالفان را می‌توان به شکل منطقی زیر درآورد:

"حکومت هیچگاه حق دخالت در مسائل خصوصی افراد جامعه را ندارد، یکی از حوزه‌های خصوصی افراد حجاب است، پس حکومت حق دخالت در مسئله حجاب را ندارد." حجاب، گرچه از ضروریات دین است و خوب آن را نمی‌توان انکار کرد، اما واجبی است فردی که تک‌تک مسلمانان موظف به رعایت آن هستند؛ لذا چون موضوعی فردی و خصوصی است، حکومت حق مداخله در آن را در قالب جعل قوانین محدودکننده و ایجاد ضمانت‌های اجرایی، از جمله اعمال تعزیرات ندارد. (محقق داماد، ۱۳۸۰ش، ص ۳۳۰) یا اینکه چنین گفته شده است: "اکراه در مسائل دین، درجایی که به وظایف خصوصی افراد مربوط است و در حوزه حقوق جامعه نیست؛ جایز نیست." و چون حجاب و پوشش داخل در حریم خصوصی افراد است؛ لذا حکومت حق مداخله در آن را ندارد.

به نظر می‌رسد که یکی از اشتباهاتی که در سخن مخالفان الزام حجاب دیده می‌شود، بکار بردن تعبیر واجب فردی به جای واجب عینی است. چنان‌که تصریح نموده‌اند که: "حجاب در شکل شرعی آن، وظیفه‌ای فردی و شخصی است و دلیلی بر الزام آن در شکل حداقل آن وجود ندارد. (ایازی، ۱۳۸۶ش، ج ۵۱، ص ۷)

در لسان مخالفان الزام حکومتی حجاب، بجای تعبیر واجب عینی، واجب فردی بکار رفته است درحالی که عینی یا کفایی بودن ربطی به فردی یا اجتماعی بودن موضوع حکم ندارد؛ به عبارت دیگر ملاک تقسیم واجب به عینی و کفایی شخص مکلف است؛ نه موضوع حکم.

در واجب عینی مکلف، تک تک افراد و آحاد جامعه اسلامی است و با انجام بعضی، از عهده بعضی دیگر ساقط نمی‌شود، اما واجب فردی دستوراتی است که خداوند متعال برای آن بُعد از زندگی انسان که تعامل و ارتباطی با انسان‌های دیگر ندارد، تشریح نموده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۳۷)

به نظر می‌رسد در بکار بردن تعبیر "فردی بودن حجاب" از سوی مخالفان الزام حکومتی، نوعی «مغالطه اشتراک لفظ»^{۲۲} بکار رفته است. چون بین معنای فردی بودن موضوع حکم با خطابی که متوجه فرد آحاد جامعه می‌باشد، خلط صورت گرفته است. زیرا اصطلاح واجب فردی که در برخی گفتارها و نوشتارها مسامحتاً بجای واجب عینی بکار می‌رود، به این معناست که تک تک افراد و آحاد جامعه مکلف به انجام آن هستند و این امر ربطی به موضوع حکم ندارد و چه بسا ممکن است موضوع یک واجب عینی مسئله‌ای اجتماعی باشد. حجاب و پوشش در جامعه نیز، مسئله‌ای اجتماعی است و چون گستره اقتدار و الزام حکومت قطعاً شامل موضوعات اجتماعی می‌گردد و فرقی ندارد که حکم شرعی آن موضوع اجتماعی، عینی باشد یا کفایی؛ پس الزامات حکومت اسلامی شامل موضوع اجتماعی حجاب می‌گردد و تعارضی بین وجوب عینی حجاب و الزام حکومت در موضوع حجاب درکار نیست.

بنابراین وجوب حجاب اگرچه متوجه آحاد بانوان در جامعه اسلامی است اما نمی‌توان آن را واجب فردی دانست، چون موضوع حجاب و پوشش زنان در جامعه، اصالتاً موضوعی اجتماعی است، لذا حکم وجوب رعایت حجاب نیز واجب عینی و اجتماعی است نه فردی. چون مسئله حجاب مربوط به آن بُعد از زندگی انسان است که با دیگران ارتباط و تعامل دارد و از طرفی هم با انجام برخی از عهده دیگران ساقط نمی‌شود.

پس باید چنین گفت که: پوشش منطبق با موازین شرعی و حجاب اسلامی، اگرچه یک واجب عینی است، نه کفایی و با انجام بعضی، از عهده دیگران ساقط نمی‌شود؛ اما چون خود موضوع پوشش در جامعه بدون شک موضوعی اجتماعی است، لذا وجوب رعایت حجاب بانوان در جامعه بدون شک واجبی اجتماعی است و نه

^{۲۲}. مغالطه اشتراک لفظ، به معنای مغالطه ناشی از استعمال لفظ دارای معانی متعدد بدون توجه به تعدد معانی و از اسباب مغالطه لفظ مفرد است.

فردی. نتیجه آنکه چون موضوع حجاب و پوشش زنان در جامعه، اصالتاً موضوعی اجتماعی است، گستره و قلمرو الزام حکومت، قطعاً شامل آن‌هم می‌شود. از سوی دیگر استنباط می‌گردد که عدم رعایت حجاب در جامعه، گناهی اجتماعی است نه فردی. لذا قلمرو الزام حکومتی، شامل آن‌هم می‌شود.

شبهه ششم: نقض حریم خصوصی

رکن اصلی در این شبهه، به فردی دانستن حجاب برمی‌گردد؛ زیرا بحث از فردی و اجتماعی بودن حکم حجاب، پیوند ناگسستنی با حریم خصوصی دارد. اینکه هرکسی چه پوششی داشته باشد جزء حریم خصوصی است و افراد آزاد هستند تا پوشش خود را انتخاب کنند و این مسئله به حکومت ربطی ندارد. این استدلال مخالفان را می‌توان به شکل منطقی زیر درآورد:

"حکومت هیچگاه حق دخالت در مسائل خصوصی افراد جامعه را ندارد، یکی از حوزه‌های خصوصی افراد هم حجاب است، پس حکومت حق دخالت در مسئله حجاب را ندارد".

پاسخ به شبهه نقض حریم خصوصی افراد این است که کبرای قیاس شما باطل است. توضیح اینکه، مستشکل این موضوع را مسلم فرض کرده است که حجاب از موضوعات فردی است نه اجتماعی و اصولاً از دایره دخالت حکومت و حتی سایر مردم نیز خارج است. لذا حجاب چون تابع اراده و خواست فرد است، نمی‌توان برای آن، ضمانت اجرایی از جانب غیر در نظر گرفت. درحالی‌که موضوع بحث الزام حکومتی حجاب، پوشش اجتماعی افراد است نه پوشش فردی. پوشش فردی زن مسلمان در محیط خانوادگی هرچند جزء حریم خصوصی اوست، اما این‌گونه نیست که اسلام این حریم را بدون وضع قانون رها کرده باشد. وجوب پوشش و حجاب در برابر نامحرم حتی در محیط‌های خانوادگی یکی از این قوانین شرعی است اما موضوع بحث، در مقوله الزام حکومتی حجاب، پوشش اجتماعی زنان است و پوشش اجتماعی بانوان یقیناً جزء حریم خصوصی افراد نیست. پس کبرای قیاس در بیان منطقی آن باطل است.

وجوب حجاب اگرچه متوجه آحاد بانوان در جامعه اسلامی است اما نمی‌توان آن را واجب فردی دانست، چون موضوع حجاب و پوشش زنان در جامعه، اصالتاً موضوعی اجتماعی است، لذا حکم وجوب رعایت حجاب نیز واجب عینی و اجتماعی است نه فردی. چون مسئله حجاب مربوط به آن بُعد از زندگی انسان است که با دیگران

ارتباط و تعامل دارد و از طرفی هم با انجام برخی از عهده دیگران ساقط نمی‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۳۷)

شبهه هفتم: نقد غیراخلاقی بودن حجاب اجباری
برخی از مخالفان الزام حکومتی حجاب بر غیراخلاقی و مذموم بودن حجاب اجباری تأکید دارند. (دباغ، سروش، ۱۳۹۱ش)

این شبهه بر دو پایه استوار است: ۱. اجباری بودن حجاب حکومتی ۲. غیراخلاقی و مذموم بودن آن.
این در حالی است که به کار بردن کلمه اجبار به جای الزام و استفاده از برچسب حجاب اجباری به جای الزام به حجاب، علاوه بر این که نوعی مغالطه است - چون اولاً در نظام سیاسی اسلام، اجبار و زور جایگاهی ندارد و ثانیاً الزام به قوانین در تمام نظام‌های سیاسی دنیا فی‌الجمله امری پذیرفته شده و حکمی عقلی است - بار معنایی منفی‌ای را به مخاطب منتقل می‌کند؛ چنان‌که در بالا گذشت. علاوه بر این، در نقد غیراخلاقی و مذموم بودن رعایت حجاب، توجه به مطالب زیر ضروری است:

اولاً در کاربرد اصطلاح "غیراخلاقی" مغالطه اشتراک لفظ واقع شده است. چون بین معنای بی‌ارتباط با حوزه اخلاق و خارج از حوزه قضاوت اخلاقی بودن با به لحاظ اخلاقی، مذموم بودن خلط شده است؛ چنان‌که در جملاتی "اخلاقی نبودن" حجاب اجباری را به معنای "مذموم بودن" آن گرفته‌اند. (سوزنچی، ۱۳۹۲)

ثانیاً در این شبهه بین مفهوم تکوینی و مفهوم حقوقی از اختیار و اراده انسان خلط شده است. ایشان از اینکه "اختیار و اراده از مقومات فعل اخلاقی است." نتیجه گرفته‌اند که: فعل مجبورانه و غیرمختارانه ارزش اخلاقی ندارد؛ بلکه فعلی غیراخلاقی و مذموم است. درحالی‌که آنچه از مقومات فعل اخلاقی است، مفهوم تکوینی اختیار است؛ یعنی اساساً موجودی می‌تواند فعل اخلاقی انجام دهد که مختار باشد و افعالی که از دایره اراده تکوینی ما خارج باشد مانند گردش خون در رگ‌های بدن ما مشمول احکام اخلاقی نمی‌شود. ضمناً غیراخلاقی بودن آن‌ها نیز به همین معنای عدم شمول حکم اخلاقی است، نه به معنای مذموم بودن.

ثالثاً این‌گونه نیست که عموم علمای اخلاق، اجبار را نافی اخلاقی شدن عمل بدانند. در واقع بین علمای اخلاق اختلاف است که آیا "عادت دادن" افراد به کارهای خوب، عملی اخلاقی است یا خیر؟ بسیاری از معاصرین غربی با استناد به اینکه عادت دادن، موجب می‌گردد که فعل به صورت غیر اختیاری از انسان سربزند، آن را ناروا

دانسته‌اند؛ اما برخی علمای اخلاق با تفکیک عادت به عادات فعلی و عادات انفعالی، بر این باور بودند که عادات فعلی، امری لازم برای رشد اخلاقی انسان‌هاست، چراکه بسیاری از افعال اخلاقی، اگر زمینه‌هایش در وجود آدمی شکل نگیرد، عملاً امکان انجام آن وجود ندارد؛ و لذا اساساً تربیت را فن شکل‌گیری عادات (ملکات اخلاقی) می‌دانستند.

تفکیک عادت به عادات فعلی و عادات انفعالی بدین معناست که برخی امور هستند که تکرار آن‌ها انسان را ناخودآگاه تابع خود می‌سازد و به‌نوعی سلب اختیار از انسان می‌کنند مانند اعتیاد به مواد مخدر، که این‌ها عادات انفعالی و نارویند؛ اما عادات فعلی آن است که انسان تحت تأثیر یک عامل خارجی قرار نمی‌گیرد بلکه کاری را در اثر تکرار و ممارست، بهتر انجام می‌دهد. در خصوص بسیاری از فضایل اخلاقی، نفس انسان در ابتدا همراهی نمی‌کند و با الزامات و تمرین‌های مستمر و عادت دادن وی به انجام آن کار باید تدریجاً زمینه انجام آن را در نفس مهیا کرد که این‌ها را عادات فعلی، و لازم برای رشد اخلاقی انسان‌ها می‌دانستند. (مطهری، ۱۳۸۲ش)

رابعاً زمینه‌سازی برای گسترش اخلاقیات در جامعه خود مصداق یک فعل اخلاقی است، لذا اگر رعایت حجاب اسلامی از روی میل و بدون الزام، در جامعه یک عمل اخلاقی محسوب شود؛ حکومت اسلامی باید وارد آن حیطه شود. چراکه ترویج آنچه اخلاقی و نیکوست، و به ارتقای اخلاقی جامعه منجر می‌شود، اخلاقاً خوب است؛ پس ورود حکومت‌ها به این مسئله، از طریق فرهنگ‌سازی، قانون‌گذاری و حتی به‌کارگیری ابزارهای تنبیهی و تشویقی، کاملاً مجاز است؛ و در این مسیر کسی حکومت اسلامی را شایسته مذمت اخلاقی نمی‌داند.

نتیجه‌گیری

حجاب از واجبات حتمی و غیر قابل‌خداشه در اسلام است که به علت وجود جنبه اجتماعی نقش حاکمیت در اقامه آن بدون تردید است. دخالت و مسئولیت حکومت اسلامی در اجرا و برپایی حکم حجاب در جامعه را بر اساس اصول و مبانی می‌توان بررسی و ارزیابی کرد. هر چند برخی از این مبانی می‌تواند این مسئولیت را در تمام مصداق‌های عمومی آن ثابت کرد. نسبت حکومت با حوزه عمومی امر به معروف و نهی از منکر و اهداف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی، لزوم حفظ حجاب را در عرصه عمومی در حوزه اختیارات و مسئولیت نظام اسلامی قرار دارد و هیچ تردیدی در آن ایجاد نمی‌کند. اگر پرسشی باشد، به حوزه مصلحت‌اندیشی در مقام اجرا و شیوه اجرایی آن برمی‌گردد و این امر نیز به اجرای حکم حجاب اختصاص ندارد.

منابع و مأخذ

كتاب

قرآن كريم

نهج البلاغه، سيد رضى، محمد بن حسين (١٣٨٤ش)، قم، مدرسه الامام على بن ابى طالب (ع)

ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبه الله (بى تا)، شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى

ابن حزم الاندلسى، على بن احمد (بى تا)، المحلى فى شرح المجلى بالحجج والآثار، عربستان، بيت الأفكار الدولية

ابن دريد الأزدي، محمد بن الحسن (١٩٨٧م) جمهرة اللغة، بيروت، دار العلم للملايين، بيروت

ابن فارس القزوينى الرازى، احمد (١٣٩٩ق)، معجم مقاييس اللغة، بيروت، دار الفكر

ابن قدامه، عبدالله بن احمد (١٤١٧ق)، المغنى، عربستان، دارعالم الكتب

ابن كثير الدمشقى، إسماعيل بن عمر (١٤١٩ق)، تفسير القرآن العظيم، ابن كثير الدمشقى، بيروت، دار الكتب العلمية

ابن مكى، محمد (شهيد اول) (١٤١٩ش)، ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، شهيد اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام

ابن منظور الأنصارى، محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، بيروت، دار صادر

ابوداود، سليمان بن اشعث (١٤٢٠ق)، سنن أبى داود، بيروت، دار الفكر

احمدى ميانجى، على (١٤١٩ق)، مكاتيب الرسول، احمدى ميانجى، قم، مؤسسه علمى فرهنگى دار الحديث

اربلى، على بن عيسى (١٣٨١ق)، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، محقق / مصحح: رسولى محلاتى، سيد هاشم، تبريز،

نشر بنى هاشمى

- بحراني، يوسف بن احمد (بي تا)، الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الاسلامي
- برقي، احمد بن محمد بن خالد (١٣٧١ق)، المحاسن، برقي، قم، دار الكتب الإسلامية
- تميمي أمدي، عبد الواحد بن محمد (١٤١٠ق)، غرر الحكم و درر الكلم، قم، دار الكتاب الإسلامي
- جزري بن الاثير، المبارك بن محمد (١٣٩٩ق)، النهاية في غريب الحديث والأثر، بيروت، المكتبة العلمية
- جزيري، عبدالرحمن (١٤١٩ق)، الفقه على المذاهب الاربعه، بيروت، دار الثقلين
- جوادى آملی، عبدالله (١٣٩٧ش)، اسرار الصلاة، قم، انتشارات اسراء،
- جوهرى فارابى ، أبو نصر إسماعيل بن حماد (١٤٠٧ق)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، بيروت، دار العلم للملايين
- حجاب شرعى در عصر پیامبر، ترکاشوند، امیرحسین، (بی جا) تهران، ١٣٨٣ش
- الحسينى البحرانى، السيد هاشم (١٣٨٩ش)، البرهان فى تفسير القرآن، تهران، نهاد كتابخانه هاى عمومى سراسر كشور
- حكيم الهى، محمدعلى (١٣٤٢ش)، زن و آزادى و ضرب المثلهائى ملل راجع به زنان، تهران، دفتر نشرىات حكيم الهى
- خمينى، روح الله (١٣٧٧)، ولايت فقيه، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد (١٣٨٣ش)، المفردات فى غريب القرآن، تهران، المكتبة المرتضويه لاحياء آثار الجعفرية
- سرخسى، محمد بن احمد (بي تا)، المبسوط، بيروت، دار المعرفة
- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (١٤١٤ق)، الدر المنثور فى التفسير الماثور، بيروت، دار الفكر، بيروت
- شافعى، محمد بن ادريس (١٤٠٣ق)، كتاب الأم، بيروت، دار المعرفة
- شمس الدين، محمد مهدى (١٩٩٦م)، مسائل حرجه فى فقه المراه، بيروت، المؤسسة الدولية للدراسات والنشر

- شيخ حر عاملي، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت (ع)
- طباطبائي، محمد حسين (١٣٩٤ق)، الميزان في تفسير القرآن، طباطبائي، محمد بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات
- طباطبائي يزدى، سيد محمد كاظم (١٤١٧ق)، العروة الوثقى، قم، مؤسسة النشر الإسلامي
- طبري، محمد بن جرير (١٤١٢ق)، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت دار المعرفة
- طريحي، فخرالدين بن محمد علي (١٣٧٥ش)، مجمع البحرين و مطلع النيرين، تهران، انتشارات مرتضوى
- طوسى، محمد بن حسن (١٤١٣ق)، التبيان في تفسير القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامى
- طوسى، محمد بن حسن (١٣٧٨ق) المبسوط فى فقه الاماميه، طوسى، تهران، المكتبة المرتضوية
- عسگرى، سعيد (١٣٨٠، مرداد و شهريور)، حجاب در اديان الهى، مجله، حديث زندگى، شماره ٦، ص ٢٢
- فراهيدى البصرى، الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم (١٤١٠ق)، كتاب العين، الفراهيدى البصرى، قم، مؤسسة دار الهجرة
- فيض كاشانى، محمد محسن (١٤١٥ق)، محقق / مصحح: اعلمى، حسين، تفسير الصافى تهران، مكتبة الصدر
- فيومى ، أحمد بن محمد (١٣٩٧ق)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، قاهره، دار المعارف
- قرشى بناجى، على اكبر (١٣٧٦ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالكتب الاسلاميه
- كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق)، الكافى، تهران، دارالكتب الإسلاميه
- كاكس ، روت ترنزويل (١٣٨٠ش)، ترجمه: بزرگمهر، شيرين تاريخ لباس، كاكس ، تهران، انتشارات توس
- ليثى واسطى، على بن محمد (١٣٧٦ش)، عيون الحكم و المواعظ، محقق / مصحح: حسنى بيرجندى، حسين، قم، دار الحديث
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (١٤١٣ق) بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى
- مجلسى، محمد باقر (بى تا)، حق اليقين، تهران، علميه اسلاميه
- مرتضى الزبيدى، محمد بن محمد (١٤١٤ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دار الفكر

مصباح یزدی، حمدتقی (۱۳۸۶ش)، نظریه حقوقی اسلام، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)

مصطفوی، سید جواد، حجاب و آزادی، مجموعه سخنرانی و کنفرانس زن، [بی جا]، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ش)، مسئله حجاب، [بی جا]، صدرا، چاپ چهلیم

مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، مؤسسه انتشارات صدرا

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶ش)، مجموعه آثار مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، تهران

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الإسلامیه

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، حاشیه عروه الوثقی مع تعلیقات (خمینی، خویی، گلپایگانی، مکارم)، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب

منتظری، الشیخ حسین علی (۱۴۱۵ق)، دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدوله الإسلامیه، قم، نشر تفکر

منسوب به امام صادق (ع) (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعه، بیروت، چاپ اول، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات

نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی

نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث

نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۲۹ق)، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع)

نوی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (۱۴۱۹ق)، ریاض الصالحین، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ سوم

مقالات

محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۰ش)، مجموعه گفتگوهای هم اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان اولویتها و رویکردها، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان

روحانی، علیرضا (۱۳۸۳ش)، ضروریات دین، فصلنامه فرهنگ جهاد، شماره ۳۶ و ۳۷، قم، وزارت جهاد کشاورزی (حوزه نمایندگی ولی فقیه)

مفتح، محمدهادی (۱۳۸۷)، وظیفه‌ی حکومت اسلامی در زمینه‌ی پوشش بانوان، مجموعه مقالات حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۷)، نظام اسلامی و مسأله‌ی پوشش زنان، مجموعه مقالات حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۶)، نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب، فصلنامه فقه، قم، دفتر تبلیغات اسلام حوزه علمیه قم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

هاشمی، سیدحسین (۱۳۸۶)، نقد سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در برخورد با بدحجابی (نقد فقهی و حقوقی تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی)، فصلنامه فقه، قم، دفتر تبلیغات اسلام حوزه علمیه قم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

روزنامه

مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۵ فروردین ماه ۱۳۹۷)، فرهنگ مواجهه با بدپوششی در سیره اهل بیت (ع)، روزنامه کیهان

مقالات اینترنتی:

زرگری، حاخام مشه (۱۳۶۴)، ترجمه فارسی تورات، وبسایت انجمن کلیمیان تهران، بی تا، قابل دسترسی در:

<http://www.iranjewish.com/Torah.htm>

دباغ، سروش (۱۳۹۱)، بی‌حجابی یا بی‌عفتی؛ کدام غیر اخلاقی است؟ وبسایت صدانت، نقل شده تاریخ ۷ بهمن ۱۳۹۱، قابل دسترسی در:

<https://3danet.ir/soroush-dabbagh-hejab-۲>

دباغ، سروش (۱۳۹۱)، حجاب در ترازوی اخلاق؛ وبسایت صدانت، نقل شده تاریخ ۳ دی ۱۳۹۱، قابل دسترسی در:

<https://rdanet.ir/soroush-dabbagh-hejab-1>

سوزنچی، حسین (۱۳۹۲)، جایگاه حجاب در فقه و اخلاق- نقدی بر دو مقاله دکتر سروش دباغ، سایت شخصی حسین سوزنچی، نقل شده تاریخ: ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲، قابل دسترسی در:

<https://www.souzanchi.ir/hejab-and-moralit/>

گروه پژوهشی ویکی فقه (بی تا)، الزام حکومتی حجاب، قابل دسترسی در:

https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%84%D8%B2%D8%A7%D9%85_%D8%AD%DA%A9%D9%88%D9%85%D8%AA%DB%8C_%D8%AD%D8%AC%D8%A7%D8%A8